



سال دوم نهمه دوم شهریور ما ۱۳۶۷

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

ارگان کمیته خارج از کشور

رژیم جلاذ اسلامی توطئه‌های خود را علیه زندانیان سیاسی تکمیل می کند!

اعدام دهها زندانی سیاسی در هفته‌های گذشته اشتباهی بزرگمان خون آشام رژیم جمهوری اسلامی را هنوز سیر نکرده است. حکام جمهوری اسلامی درصددند با توطئه‌های تازه جنایات دیگری علیه زندانیان سیاسی مرتکب شوند. آنها که از شکست‌های خردکننده‌ی جنگ و سرکشی‌ی زهر قطعنامه ۵۹۸ سرگیجه کامل گرفته بودند، آرام، آرام بخود می‌آیند و می‌خواهند "حزب الله" زخم‌خورده را علیه مردم و فرزندان اسیرشان بسپارند. و حس انتقام‌جویی آنها را برانگیزند. نمونه‌ی طومار ۱۶ متری امضا باصطلاح اقرار مختلف مردم "حزب الله" اراک مندرج در رسالت ده‌شهریور که در آن از سران جنایتکار رژیم خواسته شده در مورد مجازات اسیران زندانی مباحثات نکنند، جالب توجه است. يك روز قبل از آن نیز آخوند خون آشام مرتضی مقتدائی عضو سخنگوی شورای عالی قضائی طی صاحب‌های با خبرنگاران در توضیح اهم مطالب مطروحه در جلسات شورا، فاش ساخت که شورای عالی قضائی از کلیه دادگاهها و دادرهای انقلاب خواسته است که با عناصر گروهکهای محارب و ملحد با قاطعیت برخورد نمایند. گردانندگان رژیم از زبان باصطلاح اقرار مختلف مردم "حزب الله" و امضاکنندگان طومار مطرح میکنند که ملحدین و محاربین بقیه در صفحه ۱۴

استعفای موسوی، دور تازه‌ای در بحرانهای حکومتی

جهت کسب رای اعتماد نداشته باشد. با تصویب این طرح مجلس از حق خود جهت انتخاب تک تک وزرا گذشت، و بدینوسیله حمایت کامل خود را با دولت آقای موسوی اعلام داشت. در همین رابطه آنطور که مجید انصاری و برخی دیگر از نمایندگان در مجلس عنوان کردند، این طرح بنابه توصیه مستقیم رفسنجانی تهیه شد تا از بحث حول بعضی از وزرا و احتمال عدم انتخاب آنان که موجب سنگینتر شدن کار نخست وزیر میشد جلوگیری شود. و همین توصیه مستقیم کار خودش را کرد و اکثریت مجلس به آن رای مثبت دادند. این مصوبه بعداً توسط شورای نگهبان، بعلت مغایرت با قانون اساسی رد شد و مجلس مجبور شد مجدداً نسبت به کابینه تصمیم‌گیری کند بنابراین اگر مشکل فقط عدم توافق با مجلس میبود، میشد همچون بار اول با دخالت و توصیه رفسنجانی و یا از آن برنمدتر با دستور خود خمینی مشکل برطرف شود. اما چنین نشد و آنطور هم که در زمان دادن رای اعتماد به وزرا بقیه در صفحه ۲

روز ۱۴ شهریور میرحسین موسوی، که در دوره نخست وزیری طولانی‌اش همیشه مورد پشتیبانی خمینی و محبوب "امت حزب الله" بوده است، استعفا کرد. اگرچه وی بعد از ۲ روز به دستور صریح خمینی استعفای خود را پس گرفت، اما با این عمل شروع دور تازه‌ای از بحرانهای سیاسی حکومت فقها را اعلام داشت. بحرانی که بر زمینهای از شکستهای بی دریغی و قرار گرفتن جامعه در یکی از تندبیب‌های تعیین کننده و ناتوانی رژیم در جهت دادن به آن نضج یافته است.

موسوی خود، علت استعفايش را عدم توافق مجلس با ۸ تن از وزاری کابیناش ذکر کرد اما واضح است که علت امتناع وی از ادامه کار فقط عدم توافق با مجلس نیست و اصولاً این مسئله، علت اصلی را تشکیل نمیدهد. چرا که این همان مجلسی است که در تاریخ ۲۲ تیرماه یعنی ۴ روز قبل از پذیرش تحمیلی آتش بس طرحی را با قید دو فوریت از تصویب گذراند مبنی بر اینکه موسوی نیازی به معرفی زندای خود به مجلس

دو قسمت آخره در صفحه ۱۲

نامه‌ای از ایران :

گزارشی از نظرات مردم درباره پذیرش قطعنامه ۵۹۸

در صفحه ۶

"بازسازی" پس از جنگ

و آب و جاروی

خانه ارباب

مصاحبه‌ای با

"جبهه دمکراتیک ملی فیلیپین"

سنون آزاد

نکاتی درباره اهمیت پاولوف گرائی و روانشناسی اجتماعی در صفحه ۳

ابزارها و شیوه‌های جدید در ارتباط و سازمانگری در صفحه ۵

زندگی و مبارزات پناهندگان

* نروژ - اسلو:

اعتراض علیه استرداد پناهندگان ایرانی - در مقابل دفتر سازمان ملل

* لوبک - آلمان فدرال:

آکسیون ایستاده برای اعتراض به اعدام زندانیان سیاسی در صفحه ۱۱

* گزارشی از يك کمپ

پناهندگان در ترکیه

* گذاری به جشن پناهندگان در صفحه ۸

در شهر "لوند" سوئد در صفحه ۱۰

با پذیرش آتش بس از جانب ایران، مسئله "بازسازی" نیز به نحوی گسترده در رسانه‌های گروهی ایران مطرح شد. و در بی آن جنب و جوش گسترده‌ای از جانب کشورهای امپریالیستی و انحصارات بین المللی آغاز گشت. همه تصمیم گرفتند ایران را بازسازی کنند. در طی این مدت تهران هر روز شاهد پذیرائی از هیئتهای مختلف غربی و شرکتهای بزرگ بین المللی است. خبرگزاریها حتی خبر از آماده شدن شرکتهای آمریکائی و اروپائی برای ورود به ایران را گزارش می - دهند و میگویند که "دهها شرکت و کمپانی تجاری عمده آمریکائی و اروپائی که دارای دفاتر در امارات متحده عربی خاصه شهر "دوبی" هستند بیش از دوسال رکود ناشی از وضع نابسامان اقتصادی منطقه بدنبال برقراری آتش - بس بین ایران و عراق فعالیت‌های خود را از سرگرفتند و بقیه در صفحه ۲

سرنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

استعفای موسوی، دور تازه‌ای در بحرانهای حکومتی

روشن شد، مشکل موسوی در مجلس از قماش عده‌متوافق با ۸ تن از وزرای کابینه نبود چون در جریان این رای دادنها تنها سه نفر از وزرا رای نیاوردند که آنها هم در زمره وزرای مورد توجه موسوی نبودند. اما البته ترکیب آرا داده شده به وزرا گوشه‌ای از علت نگرانی نخست وزیر را برملا ساخت. در رای گیری روز ۲۲ شهریور، مجلس خلاف جریان انتخابات دوره سوم که نمایندگان جناح "تندروها" مورد تقد قرار داشتند، طرف مقابل را مورد توجه و دلجوئی قرار داد. یعنی در حالیکه محتشمی وزیر کشور و از رهبران اصلی "تندروها" ۱۳۰ رای بدست آورد، وزیر امور خارجه که آنهمه در گذشته مورد لعن و طعن "خط امامیها" بود، با ۱۰۰ رای بیشتر در موقعیت بهتری قرار گرفت.

صرف نظر از شتاب این جابجائی‌ها که خود جلوه‌ای از آشفتگی اوضاع را منعکس می‌سازد آرا فوق مبین شروع قطب بندیهای تازه‌ای در دستگاه رهبری جمهوری اسلامی است که بدنبال پذیرش آتش بس و مطرح شدن خط مشی دیگر برای غلبه بر بحران عمومی جامعه و حفظ حاکمیت در برابر رشد ناراضیاتی توده‌ای و خطر درگیر شدن انقلاب است. این مشی جدید حول مقولگی بنام "بازسازی" اقتصادی می‌چرخد که این روزها نقل تمام محافل و مجالس حکومتیان است و اختلافات جناحهای مختلف رژیم بدور آن تبلور می‌یابد.

برای مثال در همین رابطه رفسنجانی در نماز جمعه ۲۸ مرداد ماه گفت: "در زمینه بازسازی الان از طرف دنیا، کشورهای مترقی، غرب و همسایه‌ها پیشنهاد داتی برای مشارکت در بازسازی وجود دارد" این یک واقعیت است. احتمالا منابعی برای گرفتن وام و سرمایه‌گذاری پیشنهاد میشود. از نظر فنی نیز کشورهای بسا

تکولوژی بالاتر اظهار آمادگی میکنند. بعضی‌ها میگویند حالا که مردم چند سالی زحمت دیدناند بازارهای کشور را باز کنیم تا مردم به رفاه برسند. برخی نیز راه ریاضت را پیشنهاد میکنند و میگویند مدتی دیگر این محدودیتهای اقتصادی را ادامه دهیم تا پس از بازسازی اقتصاد وضعیت مردم خود بخود به رفاه برسند. نظر معتدلی نیز وجود دارد که بین دو نظر قبلی است که دولت و مجلس دنبال چنین راهی هستند. . . .

اما موسوی در سخنان خود در ۲۹ و ۳۰ مرداد در ایلام و باختران نشان داد که پیرو نظر "معتدل" مورد توجه رفسنجانی نیست. او گفت "اکنون که جنگ تحمیلی خاتمه یافته است جوی در جهان بوجود آمده که ایران اسلامی در سیاستهای داخلی و خارجی خود قصد تجدید نظر دارد. و در کار این امر پیشنهاداتی برای بازسازی ایران از این سو آن سو عنوان میشود تا ما دروازه‌های خود را برای کمپانیهای خارجی بازکنیم. امروز در مقابل این جوسازیها باید ایستاد . . . پس اضافه میکند که "استکبار تلاشی دارد پس از ۸ سال مقاومت ایران و انمود کند که ملت ایران سست شده و . . . پای شرکتها و سرمایه‌گذاری خارجی را به ایران بازخواهد کرد. برخلاف خیالی که قدرتها در سمیروراند ما مرزهای کشور خود را به روی آنها باز نخواهیم کرد." و خمینی در ۸ شهریور در ملاقات با خامنه‌ای و موسوی و هیئت دولت، وجه داخلی نظر "معتدل" یعنی فعال کردن هرچه بیشتر بخش خصوصی را با برداشتن همه محدودیتهای اعلام کرد. او گفت "دولت اجازه بدهد مردم از خارج چیز بیاورند تجارت کنند لکن نظارت داشته باشد که فساد ایجاد نشود." ماجرا البته به نصایح و توصیه‌های امام محدود نماند و جهت کوتاه کردن دست و بال

نخست وزیر اختیار تعزیرات حکومتی از دولت او پس گرفته شد.

بنابراین می بینیم در این نزاع تازه که بر سر چگونگی پیشبرد دوره "بازسازی" است نخست وزیر و بطور کلی "پيروان خط امام" دیگر خود را مانند دوره‌های قبل که اختلافاتی در عرصه اقتصادی پدید می‌آمد، فقط با چند وزیر و رئیس جمهور رخ به رخ نمی بیند بلکه جناح اصلی قدرت و اصولا خود رفسنجانی این برنامه را پیش میبرد. و این دفعه این موسوی است که برسر دوراهی همجهت شدن کامل با برنامه تازه و یا باقی ماندن در کنار شعارهای "تندروان" و "مکتبیین" قرار گرفته.

علیرغم این اختلافات و مقاومت‌های موسوی، خمینی و مردان اصلی حکومت مقابل مستقیم و کنار گذاردن موسوی را حداقل در شرایط کنونی به صلاحت نمی دانند. بهین دلیل خمینی او را موظف به ادامه کار کرد و صحنه را بنحوی آرایش دادند که تمامی وزرا مورد نظر موسوی هم در کابینه باقی بمانند. چرا که در موقعیت حساس کنونی، رژیم نه تحمل تغییرات بزرگ را

دارد و نه آنکه میتواند نسبت بعوزن و نیروی "تندروها" که در همه دستگاههای اجرائی خصوصا ارگانهای سرکوب نفوذ فراوان دارند، بی تفاوت باشد. و این دقیقا همان تناقضی است که هر بار به اشکال مختلف و از جهات گوناگون موانع جدی بر سر راه برنامه‌های فقهای حاکم ایجاد کرده است. در نقطه عطف کنونی اما این تضاد با قدرت و شدت بیشتری عمل میکند، زیرا رژیم اسلامی از یکسو در آستانه چرخش های بزرگی قرار گرفته است و از سوی دیگر برایش آسان نخواهد بود برای پیشبرد برنامه جدید سر کسانی را که نفوذ گسترده‌ای در میان حامیان خود دارند، زیر آب کند.

"بازسازی" پس از جنگ . . .

آماده باز کردن جای پائی در بازار ایران و عراق و تامین مایحتاج دو کشور هستند" (کلیان سوم شهریور به نقل از روزنامه الاتحاد).

در بی هشت سال جنگ، طبق اقرار رژیم کمونیست تنها نیاز ارزی صنایع موجود کشور از جهت تامین هزینه و مواد اولیه برای تولیداتی شبیه سال ۶۲، حدود ۷ میلیارد دلار است" (کلیان ۲۷ مرداد ۶۷) و محافل و کارشناسان غربی صحبت از "ظرفیت ۴۲ میلیارد دلاری ایران برای جذب سرمایه‌گذاری" اسال آینده "بمیان می‌آورند و پیشبینی میکنند که ایران در اسال آینده قادر به جذب ۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری است" که "دو سوم آن معطوف به سرمایه‌گذاریهای نظامی و تسلیحاتی خواهد شد" (کلیان ۲۷ مرداد ۶۷) و بر این اساس است که خامنه‌ای رئیس جمهور در مراسم گشایش نمایشگاه بین المللی تهران به کشورها و شرکتها های خارجی شرکت کننده مژده میدهد که ایران "در این نمایشگاه از همکاریهای فنی کشورهای شرکت کننده برای بازسازی استفاده خواهد کرد (رادیو تهران ۲۱ شهریور) و آنگاه که تعدادی به مخالفت برمیخیزند و نخست وزیر مجبور میشود در مقابل افکار عمومی اعلام کند که "شایعه سرازیر شدن شرکت‌های خارجی به ایران پس از برقراری آتش بس، جوسازی ابرقدرتهاست" و آنها "دروازه‌های کشور را به روی قدرتهای خارجی نخواهند گشود" ولی دیگر

کار از این قسما گذشته است. دیگر نه تنها دچرویس بلکه خود خرویس جلوی چشم مردم نارد میرقصد و خامنه‌ای در نماز جمعه میگوید "این چیز جدیدی نیست، این تفکرات ناشی از احساسات بدون مطالعه و تفکر است" چرا که "تعدادی از خارجیا همین حالا هم در مملکت دارند کار میکنند"، "همین حالا پروژه‌هایی هست که خارجیا دارند در این مملکت کار میکنند" (کلیان ۹ شهریور) و بدین ترتیب سران رژیم خود را آماده می کنند، فرش جلوی پای انحصاراتی بیندازند که تصمیم گرفتند تا ۵۰ میلیارد دلار در ایران سرمایه‌گذاری کنند و از این زاویه است که انحصارات و دول غربی در پی سبقت از همدیگرند. ملاقاتها و دیدارهای هیئتهای نمایندگی بدون وقفه "در محیطی دوستانه" انجام می‌پذیرد و تا آنجا که دولت آلمان "ایران را عامل مشکلات در منطقه" می‌نامد و ضمن "خواهان شرکت در بازسازی کشور . . . حاضر است امکانات تکنولوژیکی خویش را در اختیار ایران قرار دهد" . آلمان غربی بزرگترین طرف بازرگانی ایران در سال ۱۹۸۷، ۲/۸ میلیارد مارک به ایران صادرات داشته است و هم اکنون صدها کارشناس این کشور در ایران مشغول کارند، معاون اروپا و آمریکائی وزارت امور خارجه ایران که در راس هیاتیی به آلمان غربی سفر کرده بود، در دیدار با کشر وزیر امور خارجه آلمان گفت "مادوستانی را که در هنگام وجود مشکلات ما را تنها نگذاشتند، در بازسازی پس از جنگ و زمان ایجاد آرامش در منطقه از یاد نخواهیم برد" آلمان غربی

یکی از این کشورهاست و ما از همکاری این کشور در بازسازی نهایت استفاده را خواهیم کرد و راه برای همکاری کاملا باز است" و بدینسان آلمان غربی خود را به عنوان يك کشور "بازسازی" کننده ایران تثبیت میکند. کشور ژاپن با عجله سفیر خویش را به بارگاه فقها کسبل می‌دارد تا اعلام کند که "ژاپن به واسطه داشتن امکانات خوب میتواند همراه بقیه کشورهای پیشرفته در زمینهای مورد نیاز ایران کام بردارد"، "تاکنون شرکت‌های زیادی از ژاپن علاقه‌مندی خودشان را برای اینکار (بازسازی کشور) ابراز داشتند و هیات‌هایی به ایران روانه ساختند".

دولت فرانسه که بواسطه شامه تیزش از چند ماه پیش از آس بس در تدارک همه جانبه از سرگیری روابط با ایران بود از دیگران عقب نماند و ضمن عقد قرار داد خرید روزانه ۱۰۰ هزار بشکه نفت خام بمدت يك سال از ایران، جای پای خویش را در امر بازسازی مستحکمتر کرد و در ازای خرید نفت نیز موافقت کرد که محصولات کشاورزی به ایران صادر کند.

ایتالیائیا نیز ضمن عقد قراردادهای فراوان هم اکنون با حضور ۲۳ شرکت بزرگ صنعتی خویش در ایران، دارند آنرا بازسازی میکنند، با ایسین همه آنان نیز خواستار "شرکت در امر بازسازی خرابی های حاصل جنگ" شدند.

ترکیه با حضور گسترده خویش در اقتصاد ایران

همانگونه که اشاره شد، روانشناسی اجتماعی پارکستی یا "روانشناسی خلقی" و "روانشناسی تودهای"، روحیه جامعه یا روان اجتماع را مورد بررسی و شناخت قرار میدهد. روحیه جامعه یا روان اجتماع بخشی از شعور یا آگاهی اجتماعی است که در واقع مجموعه روحیات و تصورات توده مردم، شیوه زندگی، آداب، رسوم و بطور کلی ویژگی های ملی و قومی، خلق و خو و عادات، اعتقادات و ذوق و سلیقه عمومی شان را در برمیگیرد، مجموعه پدیدههایی که در طول تاریخ جامعه شکل گرفته و در بسیاری از عرصهها نسل به نسل منتقل شده است. هدف این نوشته بسیار کوتاه تنها اشاره به اهمیت سیاسی این بخش از شعور اجتماعی است، چراکه پرداختن به جنبه های گوناگون این مقوله، بعنوان یکی از مقولات پراهمیت روانشناسی علمی و ماتریالیسم تاریخی و نیز تنیدگیهای با سایر علوم اجتماعی و انسانی و علوم طبیعی، فرصت و جایگاه دیگری را میطلبد.

روانشناسی اجتماعی، در کنار بخش دیگر شعور اجتماعی، یعنی مجموعه نظریات علمی - تئوریک همچون ایدئولوژی، اخلاق، فلسفه، علم و... و پیوند اجزا، متشکله این دو بخش، در کنار مساله رابطه علت و معلولی این دو بخش با "هستی اجتماعی"، بعنوان هسته اساسی و پراهمیت ماتریالیسم تاریخی، از اساسی ترین وجوه علم انقلاب اجتماعی است. برای مثال، تاثیر متقابل، یعنی تضاد و نفوذ متقابل روانشناسی اجتماعی با ایدئولوژی، از مقولات پراهمیت و از موضوعات مورد بحث مارکسیستها بوده و هست. پلخاند در اثر خود تحت عنوان "مقالاتی در مورد تاریخ ماتریالیسم پیرامون اهمیت جایگاه روانشناسی اجتماعی مینویسد: "درک تاریخ تفکر علمی یا هنری هر کشور به چیزی بیش از آگاهی بر اقتصاد آن نیاز دارد. برای چنین مطالعه ای می - بایست از اقتصاد فراتر رفت و به مطالعه و درک دقیق روانشناسی اجتماعی، که بدون آن به هیچوجه امکان تبیین ماتریالیستی تاریخ ایدئولوژیها امکان ندارد، پرداخت" و یا "تمام ایدئولوژیها از یکرشته مشترک نشأت میگیرند و آن روانشناسی معاصر است".

لنین، ضمن توجه به اهمیت و رابطه روانشناسی اجتماعی با اجزا دیگر شعور اجتماعی، بیش از سایر مارکسیست هسا بر اهمیت سیاسی روانشناسی اجتماعی تاکید داشت و در همین رابطه نیز آموزشهای گرانقدری به یادگار گذاشت. او که خود با تشخیصی درست و بموقع شرایط اجتماعی - روانی جامعه روسیه برای انقلاب، توانائی خود را در این عرصه بنمایش گذاشت، بر این امر بزرگ تاکید مینمود که شناخت صحیح روان اجتماع نقش پراهمیتی در اتخاذ سیاستهای صحیح در رابطه با مبارزات اجتماعی دارد و نمی توان بدون توجه به آن، بویژه در دوران ستیزهای اجتماعی و مبارزه طبقاتی سرنوشت ساز، سیاست اصولی و درست اتخاذ نمود. او به نقش پراهمیت روانشناسی اجتماعی در رابطه با علم انقلاب اجتماعی، بویژه توجه و مطالعه دادههای عینی مربوط به رفتار و خلق و خوی تودهها و بطور کلی "فکر و احساس خلق" در مبارزات یک سازمان یا حزب سیاسی واقف بود و میگفت "انقلاب پرولتری و آرمان حزب به دانش زنده و روشنی از روحیات خلق نیاز دارد، دانشی که بدون آن امکان هیچگونه ارزیابی کامل در لحظات مشخصی و در رابطه با تعادل نیروهای انقلابی امکان ندارد".

لنین آموزش میداد که میباید به روحیات طبقات و حالات اقتضای مختلف جامعه در دورههای مختلف توجه داشت و چارچوب ذهنی و تغییرات روانشناسانه آنها را مورد تأمل قرار داد، میباید یاد بگیریم که چگونه با

سنون آزاد

درباره اهمیت پاولوف گرائی

و روانشناسی اجتماعی

شکینائی و احتیاط ویژه با تودهها برخورد کنیم، بطوریکه بتوانیم ویژگیهای ذهنی آنها را درک کنیم. او می - آموزاند که "در بطن امور چیزها زندگی کنید، خلق و خوی مردم را بشناسید، همه چیز را باید بشناسید و یاد بگیرید که تودهها را بفهمید، برخورد صحیح را گسترش دهید و اعتماد مطلق آنها را بدست آورید". او هشدار میداد که بدون توجه به روحیه تودهها، چه به هنگام شکست انقلاب، چه هنگام اعتلا و موقعیت انقلابی، چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب، نمی - توان اعتماد آنها را جلب کرد و سیاستهای اصولی و درست اتخاذ نمود. او خود آنچنان با ظرافت و هوشیاری به این امر توجه داشت که برآستی شکست انگیز است.

لنین بر تاثیر شرایط اقتصادی و منافع اقتصادی هر طبقه، قشر و گروه اجتماعی بر پدیدههای اجتماعی - روانشناسانه آن طبقه، قشر و گروه اجتماعی واقف بود و بر این امر تاکید مینویسد که شرایط اقتصادی (و نیز اجتماعی) میتوانند ویژگیهای عاطفی، خلق و خو و غریز، یعنی حالات روانی طبقات و اقشار مختلف را شکل دهد. او ابائی نداشت که از واژههایی که بسیاری از مارکسیستها استفادانرا "غیرعلمی" میدانستند و بعنوان واژه های غیرعلمی و غیرسیاسی در برخورد با مخالفین خود از آنها سود می جستند، استفاده کند و به آنها بعنوان واژهها و پدیدههای مثبت و پرارزشی که می باید مورد توجه قرار بگیرند، بنگرد و پیرامون اهمیت آنها سخن گوید. او از "عاطفه"، "عاطفه انقلابی"، "غریز طبقاتی"، "غریزه انقلابی، جنبههای روانشناسانه رابطه پیشاهنگ و توده و... سخن میگفت، بی آنکه به این پدیدهها از زاویه زیست شناسانه نگاه کند. او از غریزه طبقاتی سخن میگفت، اما تاکید داشت که چنین پدیده پرارزشی میباید به آگاهی سیاسی بدل شود، از احساسات نا - آگاهانه اما مثبت سخن میگفت که میباید تا شعور علمی قد بکشد، به اهمیت "خودانگیختگی اعتراضی" اشاره میکرد اما براین امر نیز تاکید مینویسد که "روانشناسی اعتراضی تشنه آگاهی است" و...

نحوه برخورد لنین با دیالکتیک رابطه پیشاهنگ و توده و جنبه روانشناسانه این رابطه، با اجتناب از درغلطیدن به پسیدولوژیسم و سکتریسیم، در نوع خود تیزبینانهترین و هوشیارانهترین برخورد با امر روانشناسی اجتماعی و اتخاذ سیاست های اصولی و انقلابی در این رابطه است. او از بطن ارزیابی های متنوع، مبنی بر اینکه "در شرایط فقدان مبارزه آشکار، تودهها مشتاق دانش تئوریک عام بودند" و یا "ما شاهد کنار از خواب آلودگی تاریخی به خلافت تاریخی نوین هستیم" و یا مقوله "روانشناسی کار" و اهمیت آن و... سیاستها و تاکتیهای پرارزشی بیرون میکشید و در واقع اهمیت و ارزش جنبههای روانشناسانه حرکات و احساسات تودهها را

برای اتخاذ سیاست درست، اثبات میکرد. او بعنوان نماد و تجلی پیشاهنگ، حتی به نحوه استفاده از واژههای مناسب برای حرکات انقلابی توجه میکرد و از بکارگیری واژههایی که در میان تودهها جاافتاده و بار سیاسی و انقلابی پراهمیتی یافتند، چشم نمی پوشید. برای نمونه، او در مورد استفاده از واژه "اعتصابی" بجای واژه "دانشجو" در یک اعتصاب دانشجویی، با توجه به تاثیر و برداشت کارگران و دهقانان از واژه اعتصابی اشاره داشت و میگفت: "دانشجو از طبقه متوسط بود و به دانش آموختگان و اعیان تعلق داشت و لذا با خلق بیگانه بنظر می آمد، در حالیکه اعتصابی از مردم بود و به طبقات تحت استثمار تعلق داشت و...".

لنین تلاش میکرد تا ضمن آموزش بدیگران، خود نیز در پراتیک انقلابی خود و حزبی به اهمیت تحلیل مشخصی از شرایط مشخص، برای استفاده از جنبههایی از روحیه جامعه در راستای تقویت حرکت انقلابی و یا ایستادن در برابر جنبههایی دیگر با همین هدف، توجه داشته باشد. تجارب اعتلای انقلابی در سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ انرژئی تودهها در سالهای بعد از ۱۹۰۷ و نیز پیروزی در سال ۱۹۱۷ با او آموخته بود که هنگام سخن گفتن از رابطه حزب با طبقات و بطور کلی با تودهها، بدون کمترین وحشتی بگوید "در دوره تعالی انقلابی، اذهان را میتوان به دنبالهروی حزب از تغییرات روانشناسی انقلابی تودهها متوجه ساخت" چرا که "کارگران و زحمتکشان در چنین شرایطی گاه کارهایی انجام میدهند که به ذهن یک حزب هم خطور نمی کند". اما او بلافاصله به این امر پرارزش نیز اشاره میکند که "طبیعتا مابه هر چیزی که تودهها میگویند تسلیم نخواهیم شد، چرا که تودهها نیز بعضی اوقات، بویژه در ایام فرسودگی و خستگی استثنائی حاصل از رنجها و سختی ها بیش از حد با احساساتی تسلیم میشوند که به هیچوجه پیشرو نیست". او در برخورد با "پشخونوف" اس ار که درخواست میکرد که اعلام جمهوری و لغو حکومت مطلقه از برنامه حذف شود، چرا که "میبایست عامل روانشناسانه را به حساب آوریم و... اینکه ایده حکومت مطلقه در اذهان عمومی ریشه ای بس عمیق دارد" را مورد نقد قرار میداد و هشدار میداد که در برابر فاکتورهای روانی که مانع از انقلاب هستند باید ایستاد و جنگید و نباید سازش کرد.

اهمیت آموزشهای لنین در رابطه با جنبههای روانشناسانه "رابطه پیشاهنگ و توده" در چارچوب فعالیتهای تبلیغی، ترویجی و سازمانگرانه کمونیستها، اهمیتی فزاینده است. او که نه تنها به روانشناسی تودهها، بلکه به روانشناسی اعضای حزب نیز توجه شایانی مبذول میداشت، بر این امر تاکید میکرد که اگر فعالیتهای تبلیغی، ترویجی و سازمانگرانه بر زمینه مناسب اجتماعی - روانشناسانه (و سازمانی یا حزبی) نشیند و بی توجه به روحیات تودهها کارها خواهد بیش برود، دستاوردهای مثبتی نخواهد داشت. او اعتقاد داشت که اگر پیشاهنگ در شرایط مناسب و با توجه به زمینه مناسب اجتماعی - روانشناسانه در رابطه با ترویج تئوری پیشرو، اشاعه شور و شوق انقلابی و مشتعل ساختن احساسات انقلابی کام برآورد، میتواند کارهای بزرگ انجام دهد، و در همین رابطه طرح میکرد که "الغلب اتفاق افتاده که در لحظات تعیین کننده در زندگی ملتها، حتی دستهای پیشروی کوچکی از طبقات پیشرو که سایرین را با خود کشیدند، تودهها را به

- ۷ - مقدمه‌ای بر روانشناسی علمی و مختصری درباره پاولوف گرائی، انتشارات چکیده
- ۸ - درباره ایوان پتروویچ پاولوف، انتشارات چکیده
- ۹ - بازتاب، نشریه ماهانه روانشناسی و روانپزشکی، قاسم زاده و اصغرالهی
- ۱۰ - دکتر تقی ارانی، پسیکولوژی روح، انتشارات آبان
- ۱۱ - اتوکالین برگ، روانشناسی اجتماعی، ترجمه کارلدن، نشر اندیشه.

چند خبر هنری

موفقیت ناصر تقوایی

برای فیلم "ناخدا خورشید"

فیلم "ناخدا خورشید" ساخته ناصر تقوایی موفق شد جایزه پلنگ برنزی جشنواره بین المللی "لوکارنو" را به خود اختصاص دهد. جایزه اول این جشنواره به دو فیلمساز انگلیسی و آلمانی تعلق گرفت و جایزه دوم نصیب یک فیلمساز هندی شد.

فیلم "ناخدا خورشید" سال گذشته در گزینش منتقدان فیلم ایرانی بعنوان بهترین فیلم سال ۶۶ انتخاب شده بود. ناصر تقوایی از چهره‌های سرشناس فیلم در ایران است که تاکنون از وی فیلمهای "صادق کرده"، "آرامش در حضور دیگران" و سریال تلویزیونی "ناشی جان ناپلئون" را دیدیم. قابل ذکر است که فیلم "آرامش در حضور دیگران" نیز موفق به دریافت لوح زرین از فستیوال ونیز شده بود.

جایزه اول یونسکو

برای یک عکاس ایرانی

در سیزدهمین مسابقات بین المللی عکس مرکز فرهنگی یونسکو که امسال در ژاپن برگزار شد، احمد بهارناز عکاس ایرانی موفق به دریافت جایزه اول این مسابقات شد. در این مسابقات که با عنوان "مردم و خانهمایشان" برگزار گردیده بود، ۵۲۴۷ عکاس از ۲۲ کشور عضو یونسکو شرکت داشتند. عکس بهارناز نشانی بود از فقر، محرومیت و رنج و بدبختی که زحمتکشان ایران با آن دست به گریبانند. نشانی از یک گوشه‌نریزی از هزاران حلیه آبادهای ایران بعنوان یک نمونه.

بسیاری موارد به اهمیت ارزیابی از زمینه اجتماعی روانشناسانه در رابطه با وضعیت جامعه و نیز چگونگی کار تبلیغی، ترویجی و سازمانگرا اشاره میشود. امروز از روانشناسی تودنای و جایگاه آن در رابطه با سازمان دادن اقدام انقلابی و نیز راه درهم شکستن "روحیه منفی" در جامعه‌مان که ناشی از "شکست انقلاب، شکست مشی نظری، سیاسی، سازمانی و اخلاقی اکثر جریانهای چپ، فقدان الیزابتیو انقلابی، فشارهای گوناگون اجتماعی، اقتصادی و روانی، عقب ماندگی در عرصه‌های مختلف و ... است، سخن گفته میشود و در بسیاری از تحلیلهای ما این امر جا باز کرده است. امروز گوناگون چپ‌ایران توجه به روحیه جامعه در رابطه با امر تبلیغ، ترویج و سازمانگری و نیز رابطه "روانشناسی تودنای" و اهمیت "زبان تودنای" و دوری گزیدن از

"خلق گرائی میتدل"، سخت بارز و چشمگیر است و این خود نشانگر درک اهمیت این مقولات است. اما هنوز در میان مجموعه ارزیابی‌ها و تحلیلهای سکتاریسم و پسیکولوژیسم آشکارا چشم نیخورد، بویژه انحراف روانشناسی گرائی یا پسیکولوژیسم، که هنوز زخم‌های درغلطیدن به این انحراف، برگزیده بخش اعظم چپ ایران وجود دارد. دنباله‌روی از روحیه جامعه در انقلاب بهمن، یکی از فاکتورهای فاجعه‌ساز برای بخش اعظم جنبش چپ ایران بود. هنوز بنظر میرسد بخشی از جنبش چپ ایران، از لطافتی که این درک بر کل جنبش انقلابی و ترقیخواهانه وارد آورده به اندازه کافی نیاورخته است، والا با انکا به این گفته اصولی اما کلی که "تودهها سازندگان تاریخند" در رابطه با جامعه ایران و ویژگی‌های جزیی در آن، این نتیجهگیری و آموزش بدست نمی‌آید که "باید به اراده اکثریت تودهها کردن گذاشت" و ... (مراجعه شود به بولتن "در راه کنگره" سازمان فدائیان خلق ایران، شماره ۲ - مقاله علی کشکر) بدون شك حتی اگر تفاوت میان مفهوم "توده" با "مردم" نیز در توجیه و توضیح صحت ارائه حکم فوق در شرایط کنونی و در رابطه با جامعه ایران طرح باشد، باز قابل قبول نخواهد بود، چرا که همین احکام را آنان که چپا از انحرافات متعدد، بدنبال "روان اجتماع" بر مقطع انقلاب نیز وارد شدند نیز در آن هنگام می‌پذیرفتند. بیرونه در خوشبینانهترین حالت، این درک خطر درغلطیدن چندباره جنبش چپ ایران به پسیکولوژیسم و دوری از آموزشهای لنین را با خود دارد و باید هوشیار بود.

آرش(م)

پایان

منابع و معرفی چند کتاب برای مطالعه

- ۱ - یورشنف، روانشناسی اجتماعی و تاریخ علم انقلاب و روانشناسی اجتماعی، انتشارات سازمان فدائیان خلق "اکثریت"
- ۲ - هاری کی ولز، پاولوف بسوی روانشناسی و روانپزشکی، ترجمه نصراله کسرائیان، انتشارات شبگیر
- ۳ - هاری کی ولز، نقدی بر فرویدیسم از دیدگاه روانشناسی، ترجمه نصراله کسرائیان، انتشارات شبگیر
- ۴ - ج. آرمان پور، روانشناسی از دیدگاه واقع گرائی، مجله روان شناسی، شماره ۷ - سال سوم، آذر ۱۳۵۲
- ۵ - کوشتویانتس، برگزیده کارهای پاولوف، ۲ جلد، ترجمه محمد صادق پویانزند، انتشارات مازیار
- ۶ - روخلین و پویوف، رویکرد پاولوفی به روانپزشکی و روانشناسی، ترجمه مصطفی فیدی - انتشارات امیرکبیر

آتش شور و شوق انقلابی مشتعل کرده و پیروزیهای تاریخی برجسته و شکفت آوری کسب نمودند". او که اهمیت توجه به عواطف و روحیات تودهها را در عرصه کار تبلیغی، ترویجی و سازمانگراانه مورد توجه قرار میداد، تاکید میکرد که کار تبلیغی قابل فهم برای تودهها و تلاشی برای تغییرات مثبت روانشناسانه آنها از طریق کار فرهنگی، آموزشی و "سرمشی" نشان دادن به آنها میباشد در فعالیت کونیستی جای ویژه‌ای بخود اختصاص دهد، ضمن اینکه هشدار میداد که بدون توجه به وضعیت اجتماعی - روانشناسانه تودهها، گاه آموزش کونیستی برای آنها سازنده نخواهد بود و ...

توجه و دقت او به فاکتور روانشناسی اجتماعی (و حتی فردی) به اندازه‌ای بود که او حتی برای هدایت تودهها به سوی کونیسم، رابطه پیشرفت اقتصادی را با انکا به شور و شوق و منافع و انگیزه شخصی طرح میکند و ارزش روانی که این فاکتور میتواند در بهبود اوضاع داشته باشد را مورد تاکید قرار میدهد و اهمیت رقابت سالم بعنوان شکلی از خلاقیت و ابتکار را از زاویه روانشناسی اجتماعی توضیح میدهد.

در مورد از میان برداشتن عوامل منفی روانی و شکستن سد روانشناسانه تودهها و حالت رکود آن‌ها، که بدلائل گوناگون اقتصادی، اجتماعی و روانی، از جمله نابسامانی‌های اقتصاد، گرسنگی و فقر، فقدان حقوق و عادت به ستم، تاثیرات خودکامگی، آثار جنگ و ... پدید می‌آید، لنین معتقد بود که کار صورتبندی است. او بر این اعتقاد بود که در چارچوب روانشناسی خلق، امید به اعمال یک تغییر سریع و عمیق بوسیله معدودی از احکام حکومتی "بهمان اندازه بیوده است که بخواهیم با تشبث به خواهش و تمنا خوشحالی را به کسی که در عرق قدم از زندگی دچار شکست شده است برگردانیم". او با انکا به تجارب گرانقرش % بویژه تجارب سال - های ۱۹۰۵ که "صفت روانشناسانه خاص" دهقانان را که ناشی از ویژگی‌های ساخت اقتصادی میدید و با "افسردگی و بی تفاوتی در میان ایشار مختلف پرولتاریا و دهقانان" که "وضعیت سیاسی نام پدید آورده بود و ... آموزش میداد که اخلاقیات و روحیاتی را که بوسیله مالکیت خصوصی فاسد شده براحق نیستون تجدید ساختار کرد و این امر تلاش فراوانی می طلبد. او بر این امر پایمیشرد که میراث روانی سرمایه داری پس از انقلاب سوسیالیستی، آتیم نه بسپولت، از بین خواهد رفت و ما حتی مجبوریم به گونهای طولانی با ویژگی‌های روانشناسانه عادت "بعنوان برتوان ترین نیرو مبارزه کنیم، مبارزه علیه عاداتی که طی قرنها شکل گرفته است"، و این مبارزه و مجموعه مبارزه ما برای شکستن سدهای روانی، اگر بر زمینه مناسب اجتماعی - روانشناسانه نباشد، موفق نخواهد بود.

آنچه که گفته شد اشاره فهرست وار و ناقص به آموزشهای لنین در چارچوب اهمیت روانشناسی اجتماعی بود، که می‌باید برای جنبش چپ ایران نیز این آموزش‌ها و ارزش‌ها جا بیافتد. امروز جنبش چپ ایران که از انحراف به پسیکولوژیسم (دنباله روی از روحیه جامعه) و یا سکتاریسم (در محدوده بی توجهی به روحیه جامعه) در طول حیات خود مصون نبوده، بنظر میرسد به ضرورت اهمیت روانشناسی اجتماعی، به ویژه روانشناسی طبقات و اقشاری که در رابطه با سازماندهی آنها برای اقدام انقلابی کار میکند، بی برده است. در میان تحلیل‌ها و برخوردهای جاری، در



با پیام کارگر همکاری کنید!

سنون آزاد

ابزارهای مدرن و شیوه‌های جدید

در ارتبلیغ و سازمانگری

هژمونی طبقه کارگر

اوقات فراغت خود را بر می‌کنند، نوع هنری خود و فرزندان خود را چگونه تربیت می‌کنند، چه چیزی را به عنوان هنر قبول می‌کنند و اساساً تا چه اندازه و از کدام کانال با زاد و بومی که ترکش کرده‌اند، پیوندهای عاطفی و فرهنگی خود را برقرار و حفظ می‌کنند، همه و همه از یک اهمیت بالایی برخوردارند و جامعتهای که فردا عزیزان تبعیدی خود را بازمی‌یابد به درجات نسبتاً بالایی از این بازآندگان تجربه سفرزنگ چشیده تاثیر خواهد پذیرفت.

در یک نگاه گاملاً ژورنالیستی میتوان مهاجرین ایرانی را برحسب گرایشات فکری شان به گروههای زیر تقسیم کرد:

۱- افراد معتقد به برتری سلطنت نسبت به حکومتهای مذهبی

۲- مخالفان سلطنت، رژیم وابسته و ولایت فقیه
۳- مخالفان سلطنت و حکومت مذهبی از هر نوع
۴- طیف نیروهای موسوم به چپ
۵- مجاهدین و نیروهای مذهبی مخالف ولایت فقیه و نزدیک به مجاهدین

۶- سلطنت طلبها، طرفداران یک رژیم وابسته غربی، طرفداران رژیم لیبرالی

۷- اگر بتوانیم طیف نیروهای موسوم به چپ را در کایت خود و لااقل در آنجا که به مسائل فرهنگی و یارهای خواستهای بورژوازی مرحله کنونی مربوط میشود، ناقل اندیشه مترقی فرض کنیم، در یاد نگاه بنظر می آید که چپ بایدغیر از آخرین گروه، بقیه را هدف کار تبلیغ و سازماندهی نامنخود قرار دهد. چرا که بلحاظ تاریخی مردم ایران تجربه کافی در مورد یک رژیم از نوع "جهان آزاد" و یک رژیم مذهبی را پشت سر دارند و امروز علیرغم بحیه شکست و سیاست گریزی زلفهاری بسیاری از ایرانیان، چپ از یک موقعیت ممتاز بالقوه برای طرح شعارهای عمومی انقلاب و زیر ضرب گرفتن بدیلهای تجربه شدهای است که یا با بدون لعاب و رنگ جدید برای رژیم جمهوری اسلامی عرضه میشود اما واقعیت آن است که نه تنها چپ قادر به بسیج توده بیشماری مهاجرین ایرانی برای برانگیختن افکار عمومی دنیا علیه ولایت مشروعه و مطلقه فقها نیست، نه تنها از برقراری یک رابطه مستمر با نیروهای مذکور عاجز است، نه تنها قادر به بسیج کمیتهای محدود ایرانیان علیه جنگ - که مورد کین و نفرت بی شبهه همه ایرانیان است - علیه شرایطی که موجب آوارگی میلیونها ایرانی شده، علیه تضییقات موجود برضد پناهندگان در کشورهای غربی و ترکیه و پاکستان و... نمی شود، بلکه حتی در محدوده دیوارهایی که هریک از فرقههای ایدئولوژیک کرد خود تراشته‌اند دچار چنان درگیری های "حسیبایی"

برسرفرتحه و کسره کلمات اطلاعاتیهای بسیار عام مشترک هستند که گمان نمی رود به این زودبها قادر شوند سر از لاک میز کتابها بیرون بیاورند. برای این نیروها خرده حسابهای فرقه‌ای چنان مقدس و غیرقابل صرفنظر هستند که بخاطر پی و پیش بودن یک کلمه در متن اعلامیه‌های بلندی که به زحمت کسی متن کامل آنرا میخواند، میتوان و باید از جلب حمایت ایرانیها و افکار عمومی مردم جهان صرفنظر کرد.

میدانیم که حتی یک حزب کمونیست حزبی است از مجریان برنامه و نه از معتقدان آن، حال پرسیدنی است که این اکیون ضدجنگ چه غیل هواگردنی است که نمیتواند از قبول کنندگان شعارهای آن = مجریان برنامه) به پا شود. آیا اعتزای به تروریسم و چناینگاران جمهوری اسلامی علیه ایرانیان مهاجر نمی تواند بدون قطعنامه حاوی لحن و تکبیر اصحاب و ائمه خیانت و رفرمیسم برگزار شود؟ الحق که کوتاه بینی و خشک مغزی برخی از این جریانات که از تعظیم ترین تحولات اجتماعی سیاسی ده سال اخیر تاریخ ایران هم هیچ تجربیای نیندوختاند یادآور فیل ماموتی است که سه هزاران سال در لابلای کوههای یخ سیری کوچکترین تغییر، نکرده‌اند و هنوز پلکهای خود راهمانند هزاران سال قبل حفظ کرده‌اند!

ایده بریای تشکلهای دمکراتیک ایرانیان هم به دلائل بسیار تا امروز موفق نبوده است و قادر نشده است در میان پناهندگان مستقر شده و مبارزات صنی و خواستههای دمکراتیک آنها را در بستر زندگی روزمره سازماندهی کند. این تشکلهای حتی بعنوان کمیته برگزاری جشنها و مراسم ویژه از ادامه‌گاری و استسبازی لازم برخوردار نبوده است چرا که اساساً از چنان ساخت و برنامه‌ای برخوردار نبوده است تا به نیروی ابتکار خود - انگیزتی اعضا خودمختاری باشد بلکه همه امورات برعهده خیرگان معدودی بوده است که هرلحظه امکان کسار رفتشان از فعالیت، حیات این تشکلهای را به مخاطره می انداخته است. حتی اگر این تشکلهای موجود را کایب هواداری جریانات بنامیم باید گفت که نسبت بهماشگاههای هواداران حزب توده در سال های قبل از کودتا هنوز نرسنگا عقب هستند.

این همه درحالی اتفاق می افتد که در برابر چشمان غبار گشته همین هائی که خود را به محصر شدن در چهارچوبهای میز کتابها دلخوش کرده‌اند مثنی اوباش با بکارگرفتن چند فاحشه - "هنرمند کافه‌ای و انزودن "ستاره‌های جدید به کادراهای به یادگار مانده از عهد پادشاه و نمایش ابتذال و بی ذوقی مطلق، عملاً دستگاه تزیینی هژمونی سرمایه امپریالیستی بر وسیعترین جماعت مهاجرین خارج از کشور را برآه انداخته‌اند. اینها بدون آنکه از پشتوانه معنوی، گذشته قابل توجیه و نیروی انسانی و شبکه‌های متشکل چندانی برخوردار باشند و با یک سابقه مشحون از فضاقت و شکست در پشت سرخود، همراه یا یک کاسی برآورد، انحصار تغذیه فرهنگی وسیعترین تعداد مهاجرین ایرانی را بغیسه گرفته‌اند.

چه کسی میتواند بگوید مفهومی که این نوارهای ویدئویی ساخت لندن و لوس آنجلس از جهان در ذهن مشتریان خود جا می اندازد آنگاه که این جماعت در مقام انتخاب دوری و نزدیکی خود از قطبهای طبقاتی جامعه برمی آید بی تاثیر واقع میشود؟ آیا این دکانهای کاسیکاری بافتی از همان کادراهای پیچیده‌ای نیست که

اما آنچه به وضع کنونی در میان ایرانیان مهاجر برمیگردد واقعا وضع اسفبار است. آنچه که دیروز بسا چند جنگ ادبی و کتابهای تاریخ و تکامل و... تشبیهات فرهنگی بورژوازی بی فرهنگ برخوردار از کلیه امکانات دولتی و نقش برآب میکرد امروز با داشتن حداقل یک نسل تجربه، امکانات وسیع، فضای آزاد، دسترسی مستقیم به مخاطبین، تشکیلاتها و سازمانهای سیاسی و دموکراتیک عربی و طویل، کوهی از مواد لازم، دسترسی مستقیم و سهل به صنایع جهانی و... میدان را به کیبسان سلطنتی و چند نگان کاسیکاری بانور ویدئو و تعدادی فاحشه - "هنرمند کافه‌ای زیرخاک و جدید بافته است. این شبکه عملاً تغذیه فرهنگی، معنوی و اطلاعاتی درصد بزرگی از ایرانیان غیرسیاسی مهاجر را بعبه گرفته‌اند.

در جواب به کسانی که شاید ناتوانی و باختن را بخواهند با بی لطفی و کم لطفی نسبت بسه "مخاطبین" توجیه کنند، مقایسه مختصر آنها باخارچ نشینان سالهای قبل از انقلاب برهن ضروری بنظر میرسد:

۱- کمیت بسیار بالای مهاجرین ایرانی خود کیفیت قابل توجه و مهمی به حساب می آید.
۲- این مهاجرین بلحاظ خاستگاه طبقاتی متعلق به قشر فوقانی جامعه نیستند.

۳- بیرحال در اعتزای به یک رژیم قرون وسطایی و نبود امنیت جانی و شنلی کشور خود راترك کرده‌اند. یعنی اعتزای به شرایطی که دگرگونی آن بسادگی بانغیر رژیم ممکن است.

۴- امروز ثابت و بابرنامه و فردائی تضمین شده ندارند. (برخلاف خارج نشینان سالهای قبل از انقلاب)
۵- بدلیل بحران اقتصادی، تکوکرسی و بیرو - کراسی کشورهای میزبان حتی برای صاحبان تخصصهای نسبتاً بالا نمی تواند کرسی لازم را پیشنهاد کند.

۶- اکثریت مطلق ایرانیان در ساختار هرم جامعه میزبان به طبقه مادمون پرولتاریا رانده شده‌اند. این منزلت حقیر اجتماعی که حتی رسماً بعنوان نیمه - شوروند بدون حق رای تثبیت شده است، مانع معی در راه جذب شدن و تحلیل پناهندها در متن جوامع غرب است.

۷- وجود نژادپرستی (راسیسم) سازمان یافته دستجات شبه فاشیستی و دست راستی علیه پناهندگان و روحیه ضد خارجی در جامعه (با غلظتهای متفاوت)، سازش فرهنگی و عاطفی با محیط جدید را به دشواری میسر می‌نماید.

لذا با توجه به آنچه بطور خلاصه ذکرش رفت، اینک امروز صدها هزار پناهنده رانده از دیار، چگونه

مصاحبه‌ای با "جبهه دمکراتیک ملی فیلیپین"

یادداشت هیئت تحریریه :

مصاحبه‌ای که در مقابل شماست، توسط نشریه "الکرامه" با یکی از نمایندگان جبهه دموکراتیک ملی فیلیپین به عمل آمده و قبل از انتشار در اختیار ما قرار گرفته است. با توجه به اهمیت مبارزات خلق فیلیپین در آسیا و علاقمندی رزمندگان جنبش کارگری و کمونیستی ایران به تحولات انقلاب فیلیپین، ما با شکر از رفقای نشریه الکرامه به درج ترجمه این مصاحبه اقدام می‌کنیم.

س : در دوره زمانه‌های حکومت آمریکا - آکینو، اوضاع حقوق بشر به چه نحوی بوده است ؟
ج : وضعیت حقوق بشر در حکومت آکینو بدتر شده است. ستاب نقض حقوق بشر در این رژیم بالاتر از رژیم مارکوس می‌باشد.

موا رد نقض حقوق بشر از جمله شامل قتل‌های غیرقانونی، شکنجه، دستگیری خودسرانه، تخلیه اجباری و اسکان اجباری توده‌ها، بمباران، آتش افروزی و غیره می‌شود. عقوبت بین المللی و هیئت تحقیق رمزی کلارک، هیئت تحقیق استرالیا، و نهاد های مورد قبول مشابه، شمار بزرگی از این موارد (نقض حقوق بشر) را افشا کرده اند. بر مبنای باره‌ای از گزارشات، تا تاریخ دسامبر ۱۹۸۲، تعداد ۶۲۰۰ مورد بازداشت غیرقانونی، شکنجه یک سوم بازداشت شوندگان، ناپدید شدن ۷۰۰ نفر، ۱۰۲ مورد قربانی اعدام‌های غیرقانونی، ۳۶ مورد کشتار ثبت شده با ۱۳ مقتول، جابجایی اجباری ۲۰ هزار خانوادۀ ۳۳۰۰۰ مورد مرگ در اثر سرکشی ناشی از محاصره غذا، رخ داده اند.

با گذشت زمان، رژیم حاضر از نظر تعداد قربانیان و درجه توحش بکار رفته بر علیه آنها، رژیم قبلی را پشت سرخواهد گذاشت.

س : مبنای نظری ضد شورشگری که توسط رژیم فعلی دنبال می‌شود کدامند، چه کسانی این مبنای را تدوین کرده و دقیقاً چه نیروهای می‌باشند اینها را بکار می‌بندند ؟

ج : کارزار ضد شورشگری نوین بنام "دره گریپهای کم‌شدت" معروف شده و آمریکا مبنای آنرا تدوین نموده است. بر طبق این مبنای می‌بایست از درگیر شدن شمار بزرگی از نیروهای آمریکایی در جنگ در فیلیپین اجتناب شود. اما مسئولین اجرائی یشتاگون و سیا نقشه استفاده از نیروهای نظامی فیلیپین و نیروهای شبه نظامی را در اقدامات وحشیانه علیه مردم و فعالین ترقی خواه در شهرها و مناطق روستایی را طراحی نموده و اجرای آنرا هدایت می‌کنند.

س : گروههای "هوشیاران" در این میان نقشی مرکزی را ایفا می‌کنند. چه تعدادی از این گروهها هم اکنون در سراسر کشور فعالیت می‌کنند ؟

ج : هم اکنون حداقل ۲۰۰ گروه "هوشیاران" یا جوخه‌های مرگ وجود دارند که گروه‌های خیر و طیفه به قتل رساندن در شهرها را به عهده دارند.

س : آیا این گروهها دارای تمرکز منطقه‌ای هستند؟ در این صورت بر چه مبنایی؟
ج : این گروهها در تمام مناطق سازمان یافته اند زیرا جنبش فدا میزبان لیستی و ضد فئودالی در سطح ملی گسترش یافته است.

س : از جمله سرشناسترین گروههای فوق، "آلساما" و "تادتا" می‌باشند. این گروهها چگونه و توسط چه کسانی پایه‌گذاری شده و چگونه عضو می‌گیرند ؟

ج : نامهای گروههای "هوشیاران" و جوخه‌های مرگ نسبتاً متنوع بوده و این به منظور ابقا بسن تصور است که آنها بصورت خود بخودی بوجود آمده اند. اما این آمریکا و ارتجاع محلی است که منابع مالی لازم را برای آنها تهیه کرده و این افسران ارتش هستند که آنها را سازمان داده و هدایت می‌کنند. عناصری که به این گروههای باندهای آدمکش وارد می‌شوند، عناصر جناح چپ یا معلوم الحال هستند.

س : این باور به انسان دست می‌دهد که تفاوت معینی بین این گروهها و CHDF در دوران مارکوس، وجود دارد. تفاوت به این معنی که جوخه‌های مرگ جدید تمایل به قرار داشتن در چارچوب فرقه‌های مختلف مذهبی به لحاظ ایدئولوژیک را بیان می‌کنند. آیا چنین تفاوتی وجود دارد و در این صورت آیا وجود آن بدین معنی است که این گروهها عملکرد متفاوتی در مقابله با CHDF دارند ؟

ج : تنها تفاوت بین CHDF و گروههای جوخه‌های مرگ جدید در این است که گروههای جدید برای کشتن رهبران ترقیخواه و فعالین توده ای در شهرها بکار رفته و عالیترین مقامات نظامی و غیرنظامی رسماً فعالیت آنها را در مطبوعات به عنوان پیروزیهای در مبارزه ضد کمونیستی مورد ستایش قرار می‌دهند.

انواع و اقسام انگیزه‌های ارتجاعی از جمله فانتیسم مذهبی در کلکاهای جوخه‌های مرگ فرو می‌کنند.

س : میدانیم که "فرقه مون" در ایجا دگروه‌های "هوشیاران" و فعالیتهای آنها فعال می‌باشد. اما، مثلاً چه نقشی توسط کلیسای کاتولیک نسبتاً قدرتمند در جنگ ضد شورشگری "درگیریهایی کم‌شدت" بازی می‌شود ؟

ج : "فرقه مون" و سازمان بین المللی ضد کمونیستی مورد حمایت آن - CAUSA - در تبلیغات و نیز توزیع منابع مالی سنا در میان گروهها و ضد کمونیست و بر علیه جنبش دموکراتیک ملی فعالیت هستند.

مرتجع ترین عناصر کلیسای کاتولیک از جمله کسانی که در اوایلین مراحل زندگی رژیم مارکوس و نمود می‌نمودند که ترقیخواه هستند، نظیر کاردینال سین، "اپوس دی" و ما فیای زوئیت هم اکنون بر استراتژی آمریکا یعنی "درگیریهایی کم‌شدت" صحه گذاشته و آنرا مورد حمایت قرار می‌دهند. اما در عین حال عناصر واقعاً ترقیخواه مذهبی نیز وجود دارند که کاملاً از مردم دفاع کرده و آمرسان دموکراتیک ملی را مورد حمایت قرار می‌دهند. شمار این گونه افراد در فیلیپین زیاد است.

س : وقتی که در ژانویه ۱۹۸۸، کاردینال سین از آلمان فدرال و تریش بازدید نمود، مسافرت وی توسط "اپوس دی" سازمان داده شده بود. تشکل اخیر به همراه "بنیادهای نیو یاسیدل" وابسته به اتحادیه سوسیال مسیحی آلمان هم اکنون در حال حمایت مالی از "مرکز تحقیق و ارتباطات" در فیلیپین می‌باشند و مرکزاً خیر نوعی موسسه مبارزه فکری است که از رژیم آکینو حمایت می‌کند. آیا هیچگونه اطلاعات شخصی که شرکت این موسسات و یا شرکت هرگونه موسسه دولتی و نیمه دولتی آلمان فدرال را در استراتژی "درگیریهایی کم‌شدت" ثابت کند وجود دارد ؟

ج : موسساتی نظیر بنیادهای نیو یاسیدل و "اپوس دی" به عنوان ما فوق محافظه کار به خوبی معروفیت دارند. موسساتی با روابط با فاشیستهای بنیادهای نیو یاسیدل از "اپوس دی" در فیلیپین حمایت فعال می‌کنند. موسسه خیر در تحت تاثیر قرار دادن سیاسی اقتصادی فیلیپین حول خط آمریکا و مجموعه صندوق بین المللی پول - بانک جهانی، هم در دوران مارکوس و هم در رژیم آکینو، فعال است. برنا در ویلیگاس از این موسسه هم اکنون مشاور عالی آکینو در امور اقتصادی است.

افزادی نظیروی موجب شده که کارزار ضد شورشگری به عنوان جزئی از برنامۀ اقتصادی آکینو در آید. حتی در دوره رژیم فاشیستی مارکوس ریخت و پاش نظامی به عنوان برنامۀ اقتصادی عرضه نشده بود.

س : با توجه به این حقیقت که تقریباً تمام ناظرین متفقاً لقبولند که ارتش نوین خلق در دوره ریاست جمهوری آکینو نیرومندتر گشته است، چگونه گروههای دست راستی به این نحو با گرفته و توسعه یافته اند ؟

ج : استفاده از گروههای "هوشیاران" و جوخه‌های مرگ دقیقاً نشان دهنده موقعیت وخیم رژیم آمریکا - آکینو می‌باشد. قبل از اینکه یک رژیم فدا انقلابی سرنگون شود، بدترین جنایات توسط ارتش پلیس و نیروهای شبه نظامی صورت می‌گیرد. فقط از نظر نیروی نظامی، ارتش نوین خلق

خطای ملاقات غلشی با یک بزرگ سرمایه دار طرفدارما رکوس، انریک زوبل، به دوستان آکینو فرصت داد که بر علیه وی دسیسه چینی کنند.

س: جنبه دموکراتیک ملی تحولات مربوط به اولادرون رژیم حاکم و ناسیونالیسم رزده خودش بر علیه این رژیم را چگونه ارزیابی می کند؟

ج: اولاد، دارودسته حاکم آکینو در موقعیتی بدتر از دارودسته ما رکوس قرار دارد. بحسب آن اقتصاد ملی به مراتب وخیم تر بوده و با یک بدهی ۳۰ بیلیون دلاری عظیم تکمیل می شود. بحران سیاسی موجب درگیریهای بی پایان گروههای مسلح در درون ارتش فیلیپین و خارج آن شده است. و بالاخره یک جنبش انقلابی مسلح با هزاران افراد مسلح، در مقامی با چند صد نفر وائل دهه هفتاد وجود دارد. رشد نیروی پیشروی جنبش انقلابی تضمین شکاف برداشتن و از هم پاشیدن مجموعه سیستم حاکم خواهد بود.

ثانیا، جنگ انقلابی توده ای در ما حاصل نهایی دفاع استراتژیک قرار دارد. در مدت چند سال به مرحله نوازش استراتژیک با خواهد گذشت که کوتاه تر از مرحله دفاع استراتژیک خواهد بود. فکری کنیم که تعرض استراتژیک در دهه آینده صورت خواهد گرفت.

س: آیا قشرهای اجتماعی وجود دارند که در دوره آکینو به سوی جنبش انقلابی روی کرده باشند؟
ج: جنبش انقلابی استوار و پیگیر بسیاری حقوق ملی و دموکراتیک و منافع طبقه کارگر، دهقانان، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی ملی پیدا خواهد کرد و جنگیده است. این جنبش هرگز هیچیک از این نیروهای وطن پرست و شرقی نخواهد بود.

رژیم آکینو از همان آغاز، رژیم آمریکایی و ارتجاعی کمپرادورها و ملاکین بزرگ بوده است. این رژیم هرگز قادر به اتخاذ اجرای سیاستی که بتواند لایه های میانی جامعه را از جنبش انقلابی دور کند نبوده است.

س: جنبه دموکراتیک ملی چگونه با افرادی از طبقه متوسط که در آغاز طرفداران واقعی آکینو بوده و اکنون گرایش به بازگشت و به عدم فعالیت بودن به دلیل اوضاع فلج کنونی و زده شده شدن توهمشان دارند، کار می کند؟

ج: این درست نیست که عناصرتوسط که در مبارزه ضد ما رکوسی از آکینو حمایت نمودند و اکنون سرخورده شده اند بسوی انفعال گرایش دارند.

لایه های اجتماعی و نیز آن افرادی که با آکینو بودند و اکنون از وی سرخورده شده اند نیز در سازمانهای توده ای، اتحادیه ها و کارزارهای بر علیه سیاستهای ضد دموکراتیک و ضد ملی رژیم آمریکا - آکینو شرکت می کنند.

جنبه دموکراتیک ملی روابط مشورتی خود را با سازمانهای دیگر به منظور گسترش جنبه متحد بر علیه این رژیم، گسترش داده است. با بیان

ج: قطعا تفاوت بین آن دسته از تهیه کارانی که عاشق کشتن و صدمه زدن به مردم هستند با کسانی که تحت فشار به داخل این گروهها آورده می شوند، در نظر گرفته می شود.

س: حدود دو سال قبل مسئله "زومیها" یعنی عناصرتغذوی حکومتی در درون ارتش نوین خلق وجود داشت، برای حل این مسئله چه اقدامی صورت گرفت؟

ج: در مناطق معینی در گذشته مسئله عناصرتغذوی تنها مسئله تغذی عمیق این عناصرتغذی بود، بلکه علاوه بر آن یک هیستری برای کشف آنها و مجازاتشان نیز بوجود آمده بود. برای جلوگیری از نفوذ این عناصرتغذی، نیروهای انقلابی میبایست همه جا نبه توسعه یافته و از نظر زمانی، سیاسی و ایدئولوژیک تحکیم شوند. هم اکنون روندی برای آزمون هر عنصری که به نیروهای انقلابی می پیوندد وجود دارد. در عین حال دشمن ممکن است موفق به نفوذ دادن عمیق تعدادی از عناصرتغذی شود. اگرگانهای ذیصلاح اطلاعاتی و امنیتی میبایست آنها را شناسائی کنند. شیوه های درست تحقیقات قبل از دستگیری و قبل از محاکمه باید دنبال شده و حتما شواهد محکمی برای معین کردن نفوذی بودن یک عنصر وجود داشته باشد. در این حالت از هیستری و قضاوت تا درست اجتناب خواهد شد.

س: هم اکنون تعدادی از در جنگ چریک شهری که توسط رزمندگان ارتش نوین خلق معروف به "اسپارو" ها صورت می گیرد در سطح سیاسی و نظامی چگونه می باشد؟

ج: سازمانهای توده ای قانونی و نیغز اتحادیه عملیاتی که آنها را در بر می گیرند توانسته اند که خود را حفظ کرده و حتی در شرایطی که دشمن به تهدیدات و اقدامات سرکوبگرانه خود می افزاید و نیروهای بارشیزان شهری بر اساس تصمیمات ارگانهای سیاسی به اقدامات تشبیهی دست می زنند، گسترش یا بند، دشمن کمپرادور - مملکت و نمود می کند که بورژوا - دموکرات است. این دشمن چگونه می تواند تدبیر سرکوب مطلق سازمانهای توده ای قانونی که خواسته های عادلانه و معقول ناشی از بحران سیاسی و اقتصادی - اجتماعی سیستم حاکم را طرح وسط لبه می کنند، ببرد؟

س: دلایل واقعی برکناری وزیر دفاع ایلتو و جایگزینی وی با ژنرال راموس چه هستند و شما از فرد اخیر چه انتظاری دارید؟

ج: منافع ایالات متحده در سرپا کردن سیاسی راموس در پوشش یک غیر نظامی با خواست آکینو برای فرستادن وی به بالا و برکنار کردنش از فرماندهی ستاد مشترک ارتش فیلیپین، بسا هم تطبیق یافته اند. انتصاب وی به سمت وزیر دفاع در نتیجه مشورت بین ایالات متحده و آکینو صورت گرفته است.

البته یک جنبه شخصی نیز در مورد مسئله برکناری ایلتو وجود دارد. گرچه وی دوست قدیمی آکینو و همسر مرحوم وی می باشد، اما با ارتکاب

تفنگهای خود را به مقدار ۵۰ در صد در فاصله فوریه ۱۹۸۷ تا فوریه ۱۹۸۸، افزایش داده است. افزایش نیروی نظامی تنها بر مبنای حمایت روبه گسترش توده ای در مناطق شهری و روستایی صورت گرفته است.

س: به چه دلایلی دشمن موفق به در اختیار گرفتن مناطقی نظیر "آگادانو" در "داواو" که قبلا از جمله پایگاههای مستحکم ارتش نوین خلق تلقی می شد، شده است؟

ج: نیروی خشن به همراه جواز قتل توسط رژیم آمریکا آکینو به منظور حمله به نیروهای دموکراتیک قانونی و نیروهای انقلابی مخفی مورد استفاده قرار گرفته است و روزنامه ها نیز بیکار گرفته می شوند تا این مطلب را بسا و راننده که همه جنبش دموکراتیک ملی نابود شده است، اما واقعیت این است که جنبش در آنجا قوی تر از هر زمان دیگر است. آن دسته از نیروهای که آسیب پذیر بودند مخفی شده و یا انتقال یافته اند.

از آن نوبه ۱۹۸۷ بدین سر، انقلابیون مسلح اقدام به یک ضد حمله بر علیه ارتش و نیروهای شبه نظامی در "آگادانو" و سایر مناطق شهری نموده اند. هم اکنون آن ضد انقلابیونی که خون انقلابیون را روی دست دارند خود در معرض مجازات انقلابی قرار دارند!

س: استراتژی مشخص و تاکتیکیهای ارتش نوین خلق و بازوی غیر مسلح جنبش انقلابی بر علیه استراتژی "درگیریهای کم شدت" کدامند؟

ج: ارتش نوین خلق همچنان استراتژی محاصره شهرها از طریق روستاها و پیشروی بسوی مناطق شهری از طریق مناطق روستایی را دنبال می کند.

جنبه چریکی آنچنان گسترش یافته است که هم اکنون مراکز شهری، مراکز استانها و بخشهای از شهرها را نیز در بر گرفته است. بسا برای چریکهای مسلح شهری اکنون موثرتر عمل می کنند. البته باید تعداد معینی بین عملیات نظامی در شهرها و اقدامات فعالیت نیروهای دموکراتیک قانونی برای تداوم و رشد ایجاد شود.

س: آیا گروههای دست راستی "هوشیاران" به عنوان اهداف مهم نظامی برای ضربه زدن تلقی می شوند؟

ج: بله، این گروهها اهداف مهمی برای ضربه زدن هستند، اما انحلال آنها از طریق ضربه زدن به مهمترین آنها و نیز مهمترین عناصرتغذی گروه می تواند صورت گیرد. با نشان دادن اینکه بدترین گروهها و عناصرتغذی می توانند نابود شوند، ارتش نوین خلق روحیه مجموعه این گروهها را خراب می کند.

س: آیا ارتش نوین خلق در عمل تفاوتی بین اعضای فعال این گروهها که به دلالت ایدئولوژیک و یا منافع مادی می چنگند و آنانی که تحت فشار به این گروهها کشانده شده اند قائل می شود؟

گزارشی از يك كمپ پناهندگان در تركيه

توضیح هیئت تحریریه

گزارش زیر را یکی از دستیاران نشریه برای ما ارسال داشته است. نظر به اهمیت مسئله پناهندگان در ترکیه و وضعیت اسفبار آنها، ما با تشکر از نویسنده گزارش اقدام به درج این گزارش زنده و مستند میکنیم.

هر از گاهی در رسانهای خارجی و نشریات گروههای سیاسی اخباری راجع به کمپهای پناهندگان ایرانی در کشورهای خارجی خصوصا ترکیه منتشر میشود. اخباری که هرکدام از این کشورها و سازمانهای بین المللی و اهداف خاصی خود اقدام به پخش آن میکنند که پس از با خبر شدن از اوضاع و احوال آنها قلب هر انسان با عاطفاتی را مینجاند.

چندی پیش شرح حال اسفناک یکی از این کمپها در ترکیه فکرا بخود مشغول گرد و تصمیم گرفتم هر طور شده از این کمپ که در شهر (Yuzgat) یوزگات ترکیه در سه ساعتی آنکارا واقع است دیداری داشته باشم. پس از تحقیق مختصر شماره تلفن کمپ و نام یکی از پناهندهها را بدست آورده و با یکی از بستگانم تصمیم گرفتیم که راهی آن شهر شویم و از انسانهایی که شاید برای خیلی ها فراموش شده تلقی شوند حال و احوالی ببرسیم. جوانانی که زندگیشان را در برزخ میگذرانند و یکی از بهترین طعمهای نشان دادن حسن نیت در روابط سیاسی دولت ترکیه به دولت ایران بوده و بهتری... وسیلهای که دولت ترکیه میتواند بر دمکراسی کاذب درون کشور خود به آن بیبالد.

" ساعت چهار صبح پنجشنبه ۱۹/۵/۱۹۸۸ با اتوبوس عازم شهر یوزگات شدیم." یوزگات شهری است در نزدیکی آنکارا با ۴۳ هزار نفر جمعیت.

ساعت ۸ صبح در ترمینال کوچک شهر یوزگات پیاده شدیم. در اولین اقدام تصمیم گرفتیم که با کمپ تماسی حاصل نمائیم اما چون يك رقم به شماره تلفنهای شهر یوزگات اضافه شده بود مجبور شدیم از يك دفتر اتوبوسرانی آدرس و شماره تلفن را ببرسیم پس از اطلاع یافتن از خارجی و ایرانی بودنمان سعی میکردند کتمان کنند. با کمپ تماس گرفته و با شخصی بنام محمد رضا صحبت کردیم. ایشان به ما اطمینان دادند که فصولا وضع خوب است و آمدنمان به کمپ از طرف پلیس اشکالی را در برنخواهد داشت. پس از صرف صبحانه و خریدن دو بسته سیگار که از طرف محمد رضا درخواست شده بود بطرف کمپ حرکت کردیم.

منطقه کمپ کمی بزرگتر از يك زمین فوتبال بود که بخشی از آن به پلیس ترافیک تعلق داشت و بجز روزهای تعطیل پناهندگان حق ورود به کل حیاط را ندارند در پشت کمپ مقداری منازل سازمانی به چشم میخورد که تعدادی از آنها به خانوادههای پلیس تعلق داشت. ساختمان کمپ ساختمانی بود دو طبقه، طبقه

اول با ۱۲ اتاق محل سکونت پناهندههای ایرانی و طبقه دوم به پناهندههای رومانیایی، بلغاری، عراقی و چندین نفر از سایر کشورهای عربی تعلق داشت. در جهت دیگر جاده سمت چپ کمپ ساختمانهای دانشگاهی بچشم میخورد. و کمی دورتر تپههای بلند و سرسبز دو طرف جاده را میپوشانیدند. میلههای گلف که کلیسها و پنجرهها را تزئین میکرد ساختمان کمپ را به بازداشتگاه بیشتر شباهت میداد تا يك منطقه مسکونی. پس از اینکه در کمپ از تاکسی پیاده شدیم، چند دقیقهای از طرف پلیس معطل شده سپس تا آمدن محمد رضا به سالتی راهنمایی مان کردند. در سالن ورودی ساختمان اتاق نسبتا بزرگی بود که بر در ورودی آن نام کازینو نقش شده بود. اتاقی که در آن حدود پنجاه صندلی و يك تلویزیون، جایی برای گذراندن وقت و محلی برای ملاقات پناهندهها با آشنایانشان اختصاصی داشت.

به وسیله محمدرضا به داخل یکی از اتاقها راهنمایی شدیم. اتاقی که ما، در آن نشسته بودیم، دو درب یکی برای ورود و خروج به کردیور دیگری جهت جدایی توالت و حمام و دستشویی اتاق بود و يك پنجره آن هم با میلههای گلفتی حفاظ امنیتی اتاق را فراهم میکرد، بوسیله برندههای ضخیم قهوهای رنگی پوشیده شده بود. با جای ایرانی پذیرائی شدیم. اینطور که بچما اظهار میداشتند روز خوبی را برای آمدن انتخاب کرده بودیم چون هم تعطیلات عید ماه رمضان بود و همهدنی از آخرین اعتصاب پناهندهها میگذشت، در غیر اینصورت در روزهای عادی هر پناهنده فقط پنج دقیقه در اتاق کازینو آن هم در حضور پلیس حق ملاقات دارد.

پس از صرف چای وارد حیاط کمپ شدیم. هوا بسیار عالی بود. یکی از پناهندههای ایرانی حیاط کمپ را به باغچه ۳۰ الی ۴۰ متری تبدیل کرده که در آن گیاهان غذائی کاشته بود. از شیارهای کشت مشخص بود که او در کار کشاورزی سررشتنای داشته. پشت ساختمان کمپ زمین والیبال، تنها محیط ورزشی کمپ را تشکیل میداد. حیاط پلیس ترافیک که ما، در آن نشسته بودیم سرسبز از چمنهای بلند و گیاههای کوچک بود. سه نفری (من و محمد رضا و همسفرم) که بانام مستعار مریم معرفی اش کرده بودم در حیاط نشستیم و شروع کردیم به سوال کردن. سعی میکردیم که هر چیز مهم و ببرد بخوری را ببرسیم اما در پارای از سوالات جواب واضح و روشنی بدست نمی آوردیم.

چگونگی وضع کمپ، چه اعتصابات انجام شده چه هدهفاتی از این اعتصابات داشتند، چگونگی شروع و پایان اعتصابات، بازدهها و دستاوردهای اعتصابات، وضعیت امنیتی کمپ، روحیه افراد، سازش پناهندههای ایرانی با پناهندههای سایر کشورها، فشارهای پلیس، امکانات رفاهی و تفریحی، تغذیه، بهداشت، تفریحات و ... از جمله سوالهای عمومی ما بود که جوابهایشان را بطور جمع بندی شده در زیر می نویسیم:

کلا کمپ، یوزگات ۶۰ نفر پناهنده دارد که ۲۵ نفر آن ایرانی هستند از پناهندههای ایرانی يك سوآن سیاسی میباشند. بقیه بعلت فرار از سرایزی، قاچاق

مواد مخدر، فرار از ارتش، به این محل فرستاده شدهاند. تنها وسیله ورزشی آنها يك توپ والیبال میباشد و سایر وسائل تفریحی يك تخته نرد، يك تلویزیون و چنددست پاسور است. سه، چهار کتاب فارسی موجود عبارتند از: حافظ، سعدی، کتابی از جک لندن و يك رمان. اکثر پناهندههای اهل مطالعه هرکدام را سه چهار بار خواندهاند. روزها را پناهندهها بدون اینگهی کاری مشغول باشند تا نزدیکی ظهر میخوابند و ساعت ۱۲ ظهر رنگ ناهار بخورند در می آید. ساعت ۵/۶ بعد از ظهر یخنی در اصل ۶/۵ غروب هم به آنها شام میدهند. ناهار با شام يك غذاست که اکثرا خیلی بد پخته میشود و معمولا هر از گاهی پس از اعتصابات پناهندهها مقداری بهبودی می یابد، بنابه قرارداد کمپ هر نفر در هفته دو ساعت با يك مأمور حق رفتن به شهر دارد. آن هم در صورتی که در طول هفته کار خلاقی از او سر نزده باشد. در ساختمان متعلق به پلیس ترافیک اتاقی وجود دارد بنام اتاق شکنجه. کسانی که گوش بجنابند در آن اتاق تنبیه میشوند. در طول روزهای عادی ۸ الی ۹ پلیس از محل نگهبانی می دهند و در حین اعتصابات این افراد افزایش یافته که پلیسهای امنیتی ترکیه با لباسهای شخصی هم به آنها اضافه میشوند. پناهندهها حق تشکیل هیچ نوع سازمانبندی یا تشکلی را ندارند. حتی درست کردن تیم فوتبال و والیبال هم ممنوع است. بعلت بی توجهی و عدم سرکشی نمایندگان سازمان ملل و عدم قدرت اجرایی سازمان مذکور پلیس قادر به انجام هرکاری است. در صورتی که لازم بدانند میتوانند پناهندهای را به مأموران ایرانی تحویل دهد، به سایر کشورها دی پورت کند، به مرخصی های خارج از شهر بفرستد، حتی قادر به سر به نیست کردن پناهندهها هم هست.

پناهندهها هر از گاهی به علت عدم رسیدگی به خواسته صنفی شان و بی توجهی افراد سازمان ملل به آنها دست به اعتصاب می زنند. در عرض ۹ ماه گذشته در این کمپ سه اعتصاب غذا همراه با لب دوختن و در يك مورد هم دوختن دهان و چشم اتفاق افتاده.

هنگام شروع اعتصاب پناهندهها با یکدیگر مشورت کرده و نظر کلیه پناهندههای هموطن خود را جلب میکنند. از کل پناهندهها فقط تعداد معدودی از آنها لب های خود را می دوزند. نحوه لب دوزی به این صورت است که چند نفری پلیس را سرگرم میکنند که از ورود به اتاقی که پناهندهها سرگرم لب دوزی هستند جلوگیری شود. حدود ده دقیقه الی يك ربع طول میکشد تا پناهندهها لبهای خود را بدوزند. لبهای بالا و پائین را با سوزن سوراخ میکنند و سپس سینی را از آن سوراخها عبور میدهند. بعضی وقتها همانطابق می افتد که سوزن در لب میشکند و آتوت کار کمی مشکل میشود و وقت بیشتری را صرف میکند. همزمان با شروع اعتصاب بوسیله پلیسهای آشنا نامحائی به سازمان ملل، رئیس پلیس شهر یوزگات، دفتر سازانها و گروههای سیاسی و خبرگزاریها فرستاده میشود. که هدف از

دلتنگی میکند.

شخصی ۵۵ ساله نیز در بین پناهندها که پیرترین پناهنده ایرانی بود. ایشان هم زندگی جالب و خاطرات تعریف کردنی فراوانی داشتند. بیش از دو ساعت با او صحبت کردیم بدون اینکه احساس خستگی کنیم از حرف زدنش فوق العاده لذت می بردیم. ایشان هم از سال ۵۱ تا بازگشتن زندانها در زمان انقلاب در زندانهای مختلفی بسر برده با افراد بسیاری همچون مرحوم آیت الله طالقانی در زندان برازجان بسر برده با سگراولادی و محمد منظری و چندین نفر دیگر که هم اکنون بر سر قمرت میباشند در چندین زندان هم بند بوده با اشاراتی که از روسای زندان قلعه برازجان و زندانیان آن زندان میگذردیم است که دروغ نمی گوید به علت نامشخصی از طرف گروه قرقان چند مرتبه مورد سوئد قرار میگیرد باز بتلیل غیرمعمولی از طرف دادستانی جمهوری اسلامی هم تحت تعقیب واقع میشود که بالاخره مجبور میشود که از طریق یک مرز زمینی از ایران خارج شده و خود را به ترکیه برساند و در ترکیه بعلمت اشتباهی که در شراکت با شخصی مرتکب میشود به اتهام قاچاق مواد مخدر به ۸ سال زندان محکوم میشود. زجرها و مصیبتها و دردهای زیادی کتحمّل کرده خود حدیثی است مفصل که در خود این گزارش نیست بهر حال پس از سپری شدن ۸ سال، دیگر از عمرش در زندانهای ازبکستان که از سازمان ملل تقاضای پناهندهگی کرده و همچنان کارش در جریان است. اشخاص دیگری هم که با آنها گفتگوئی داشتیم یا در حین سربازی فرار کرده یا قبل از اعزام به خدمت توسط قاچاقچی ها خود را به ترکیه رسانده بودند.

اینجا تقریباً در زمانهای اعتصاب گزارش کار خود را به تمامی گروههای سیاسی فرستادند ولی از طرف آنها هیچ اقدامی نشده، حتی گروههای سیاسی گزارشی از اوضاع و احوال آنها در نشریات خود بچاپ نرساندند، این بی اعتنائی موجب آزردگی بسیار پناهندهها شده کلیه پناهندهها از روحیات پائین و اعصاب ضعیفی برخوردار بودند. یکی از آنها میگوید: "پس از اینکه به کشوری اعزام شدیم همه ما باید فوراً خود را به یک روانپزشک معرفی کنیم." از بخش پناهندهگی سازمان ملل هم دل پری داشتند، چون این سازمان در حق آنها فوق العاده سستی و بی توجهی بخرج داده و وضع بهداشت و درمان که واقعا افتضاح بود. پناهندهها اظهار میدارند بارها برای مریضی به درمانگاههای فرستاده شدند که یا دکتر نداشته و توسط پرستارها و نرسا معاینه شدند یا اگر هم داشته به علت پائین بودن سطح شعور اجتماعی پزشک مورد بی توجهی و تحقیر قرار گرفتند. پناهندههای سیاسی اظهار میدارند این کمپ یک کمپ سیاسی است و نباید آنها را با سایر پناهنده های غیرسیاسی در یک محل نگهداری کنند. مسئله پناهندهگی و پناهنده شدن ایرانی ها به سایر کشورها چیز تازه ای نیست هر روز شاهد ورود افراد جدیدی از ایرانیانی میباشیم که زندگی، خانواده، شهر و وطن خود را رها کرده از سایر کشورها درخواست پناهندهگی می کنند.

بهر حال این شرح حال مختصری بود از یک نشست هفت ساعته با چند تن از هموطنان خود در یکی از چندین کمی که در ترکیه وجود دارد شرح حال جوانانی که هرکدام توانائی ها و ارزشهای مخصوصی دارا میباشند و بدون اینکه از ارزشهای آنها استفاده شود در بقیه در صفحه ۱۱

رسیدگی خواهد شد، لیبهای خود را باز کرده و اعتصاب غذا را پایان میدهند.

بطوریکه اظهار میداشتند تاکنون دستاوردهائی از اعتصابات خود بدست آوردهاند.

مثلا پس از آخرین اعتصاب ۲۰ نفر از پناهنده ها از طرف سازمان ملل مجدداً مصاحبه شده و در لیست هیئت سوئدی قرار گرفتند. همچنین برای هر ماه مبلغ ۴۰ هزار لیر ترک به آنها کمک هزینه داده میشود. اما پارای از امتیازات موقت بوده و پس از مدتی مجدداً زیر فشارهای پلیس و بی توجهی سازمان ملل پناهندهها زمینه اعتصاب مجددی را بوجود می آورند. در بین بچهها افراد محدودی بدون اینکه امتیاز بدست بیاورند رسالت خیرچینی را بعهده دارند. شخصی بنام فریدون که بعلمت قاچاق مواد مخدر به کمپ فرستاده شده چندین مرتبه اعتراف به خیرچینی و سعی درست کردن مقاومت پناهندههای اعصابی کرده. بدین منظور جوی از بی اعتنادی و ناامنی درون کمپ همیشه حاکم است و بچهها فقط در حضور افرادی که مددرد به آنها اعتماد دارند، جزئیات سیاسی و شخصی خود را مطرح میکنند.

بعد از صرف جای مجدداً صحبتایمان را شروع کردیم، در این مرحله سعی کردیم که با سایر پناهنده ها هم گفتگوئی داشته باشیم. اما چون به هر کسی نمیشد اعتماد کرد و خطری که از سوی پلیس در پی قهیمین هدف ما از آمدن تهدیدمان میکرد و وقت چندانی هم نداشتیم فقط با افراد کمی توانستیم صحبت کنیم که این افراد هم پارای از سوالات ما را بی جواب می گذاشتند.

در بین اشخاصی که صحبتائی با آنها داشتیم پسری که پس از کشتن فرماندهان متواری شده و از طریق کوه خود را به ترکیه رسانده بود فکر مرا و همراهم را حسابی بخود مشغول کرده بود، بنابه اظهار خودش او و سایر همسویهایش از طرف فرماندهان مرتباً زیر فشار، تحقیر و اذیتهای فرماندهان در منطقه کردستان به خدمت سربازی مشغول بودند. بارها تقاضای انتقال به یگان دیگری می کنند که فرمانده تقاضاهای انتقال آنها را پاره میکند، یک روز که این آزار و اذیت ها به اوج خود میرسد بین آنها و فرماندهان دعوائی سخت رخ میدهد که فرمانده برای مجازات او و دوستش اقدام به برپائی دادگاه صحرائی میکند، او هم قبل از اینکه خلع سلاح شود بطرف فرماندهان تیراندازی کرده و ایشان را میکشد، ارومبلی است و فارسی را به لهجه غلیظ ترکی صحبت میکند بی اندازه خجالتی است، اظهار میکند: "اگر مطمئن بودم او ما را نخواهد کشت من هم به او تیراندازی نمی کردم." "اگر نمی کشتم کشته میشدم." وقتی بیشتر به او دقت میکردم متوجه میشدم با هیجان درونی لحظه تیراندازی را تعریف میکند. انگار تعدادی آن لحظه خیلی برایش درآورد است و خاطرش تلخی را با خود حمل میکند. قتل انسانی که معلوم نیست مرگ حقیقی بوده یا نه! بدون اینکه اعتراف کند معلوم بود که پشیمان است.

سایر افراد هم هرکدام به دلائل متفاوت به آن محل فرستاده شده بودند یکی به جرم کشتن پاسداری در یک درگیری غیرسیاسی از زندان ایران فرار کرده و پس از ورود به ترکیه از بخش پناهندهگی سازمان ملل درخواست پناهندهگی میکند، متأهل است، چهارپسر و یک دختر دارد. بچههای ترک فوق العاده محبت میکند و بیاد بچههای خودش می افتد، از ندیدن خانوادهاش خیلی احساسی

اعتصاب و خواستههایشان در آن نامهها درج شده است. سایر پناهندهها هم اعتصاب غذا میکنند. معمولاً روزهای اول پلیس بی توجهی کرده و سعی میکند گراشان را مهم جلوه دهد. کلیه درهای کمپ بسته میشود. حتی پناهندهها حق بازکردن پنجره و کنار کشیدن پرده هم ندارند کسی حق ورود به حیاط ندارد. پلیسهای امنیتی ترکیه با لباسهای شخصی همه جا را پر میکنند، مکالمه تلفنی و مکاتبه پناهندهگان با بیرون قطع میشود. کسانی هم که از بیرون تلفن می زنند پلیس به آنها میگوید که از اینجا رفتند. هیچ خبرنگار یا عکاسی حتی افراد معمولی، حق نزدیک شدن به کمپ را ندارند. خشونت پلیس افزایش یافته و برای درهم شکستن اعتصاب سعی میکنند با چند تن از پناهندهها کنار آمده و اتحادشان را بهم بزنند. حتی تلاشی میکنند در بین پناهندهگان سایر کشورهای با انتشار این موضوع که اعتصاب وضع را بدتر خواهد کرد و نیمچه رفاهی هم که وجود دارد از آنها گرفته خواهد شد، پناهندههای غیراعتصابی را بسا اعتصابیون درگیر کنند و چون افراد اعتصابی بر اثر گرسنگی از تسلط اعصاب کافی برخوردار نیستند کافیس که کمی بی توجهی کرده و کوچکترین موضوعی قادر است خشمشان را برانگیزد کند. و قاعدتاً درگیری میتواند کلیه خواستهها و هماهنگی ها را از هم بپاشد. چون اعتصابیون سیاسی شرایط متفاوتی دارند و از مقاومت متساوی برخوردار نیستند، پیشبرد اعتصاب را دوجندان مشکل میکند. رهبریت اعتصاب علاوه بر اینکه خود سخت ترین فشارهای اعتصاب را تحمل میکند. باید از بیشترین تسلط اعصاب هم برخوردار باشد. ضعف جسمی قدرت تصمیمگیری درست را در شرایط ویژه کاهش می دهد. در آن حالات فقط کشیدن سیگار و نوشیدن چای که بوسیله نی های باریکی از پیش ساخته شده تنهادروری تسکین اعصاب است.

پلیس اگر یا بکار بستن تمامی تاکتیکها موفق به شکستن اعتصاب غذا نشود وعده و قولها و تهدیدهای دی پورت شروع میشود. حتی برای چندین نفر که حالت رهبری دارند از امنیت سرای آنکارا تقاضای دی پورت میکنند. پناهندهگان در کل این روزها همچنان باید با خونسردی فقط منتظر گذشت زمان بوده و مانع علی شدن نقشهای پلیس شوند. که اگر موفق باشند پس از چند روز پلیس مجبور استاز سازمان ملل بخواهد که نمایندگان را جهت سروامان دادن وضع به اردوگاه بفرستد. نمایندگان سازمان ملل پس از ورودشان بسه تنهائی اجازه صحبت کردن با پناهندهها را ندارند فقط در حضور پلیس اجازه می یابند. در وقتهای محدود اوضاع و احوال را بررسی کنند. پناهندهها نیز ناگزیرند که در حضور سرکمیسر و روسای امنیتی پلیس به شکوه و شکایاتی بپردازند که قسمتی از آن مربوط به نحوه برخورد پلیس با پناهندههاست. نمایندگان UN بیشتر وقت خود را در اتاقهای سرکمیسر می گذرانند. بعضی وقتها که اعتصاب چندین روز طول میکشد و سلامتی جسمی پناهندهها تهدید میشود، پلیس مجبور است که آنها را بتبیمارستان منتقل کند و زیر سرم غذایی قرارشان دهند. خلاصه پناهندهگان خواستههایشان را مطرح کرده و اعلام میکنند تا زمانی که به خواستههایشان ترتیب اثری داده نشود دست از اعتصاب برند خواهند داشت. وقتی که قاطعیت بچهها برای نمایندگان UN معلوم شد، آنوقت دیگر مجبورند که ترتیباتی به وضع آنها بدهند. پناهندهگان پس از اینکه یقین حاصل کردند که به خواستههایشان

گذاری به جشن

پناهندگان

در شهر "لوند" سوئد

روزشنبه بود، آخرین شنبه ماه اوت، رسم بر اینست که اینروز هفته را در شهر "لوند" با برنامه‌های متنوع میگذرانند. معمولا، آخرین روزهای ماه، پناهندگان را به جستجوی جشنهائی میکشاند که به بلیط تیزی نیست. به قصد رفتن به جشن پناهندگان برافزادیم.

جشن چندملیتی پناهندگان قرار بود غروب برگزار شود. حزب چپ کمونیستهای سوئد از پناهندگان کشورهای مختلف دعوت کرده بود تا به میزبانی او، در این شب هنری شرکت جویند و نیز، به معرفی کشورها و مشکلات خودشان بپردازند.

وقتی هنگام جشن به تالار رفتیم، احزاب مختلف سوئد، هریک میزی چیده بودند و سیاست پناهندگی خود را توضیح میدادند. در همان آغاز از یک خانم ایرانی در اینمورد سوال کردم تا جزئیات را به من شرح دهد:

حزب کمونیست بانی اصلی این جشن بود، اما بقیه جریانهای سوئد هم، فرصت را غنیمت شمرده و به حزب کمونیست، پیشنهاد همکاری کردند. البته این یکی، اولین بار نیست که متوجه مشکلات پناهندها است، ولی احزاب دیگر، بهرحال از شم خود کار گرفتند.

در تالار، گروههای مختلف از کشورهای گوناگون، رقصهای اجرا کردند و به نمایش آداب مردم خود پرداختند: ایرانی، کردی، شیلیائی، السالوادوری، اتیوپیائی و...

تصمیم گرفتم گفتگو با پناهندگان ایرانی را آغاز کنم.

خانم، ممکن است نظراتان را بشنویم؟
 - مثلا راجع به چه موضوعی؟ و ادامه داد:
 - از کدام روزنامه‌اید؟ کمونیستی؟
 - بله، کمونیستی است، ولی ما نظر شما را راجع به پناهندگان میپرسیم.
 - من با کمونیستها مخالفم. حتی یک کلمه هم به نفع آنها نمی گویم.

- البته ما برای نفع و بهره نمی پرسیم. بهرحال میل شماست.

سه چهار نفر از مردهای ایرانی، دور میزی نشسته بودند و من برای مصاحبه، نزد آنها رفتم. از یکی از آنها بنام احمد سوال کردم.
 - برای درج در نشریه پیام کارگر، میخواستم پرسیم، که تاثیر چنین جشنهائی را چه میدانید؟
 - طبیعی است که تاثیرات مثبتی دارد، مثلا نزدیک شدن پناهندها به همدیگر، همچنین آشنا شدن با فرهنگهای گوناگون که شاهدش بودیم. حتی جمع شدن

ایرانی ها با هم. ما نه تنها با خارجیها و سوئدیها، روابط چندانی نداریم، بلکه بین خودمان هم چنینی روابطی نیست. فخرفروشی، گلنای نیست که فقط بتوان از میزبان داشت، هموطن ما هم، به هموطنش امتضا ندارد. در ضمن مهم است که سوئدیا با افتخارات فرهنگی ما آشنا شوند.

جوان دیگری که خودش را "شاهین" معرفی کرد، در جواب سوالم که پرسیدم: آیا راههای دیگری هم برای تجمع و کمک به یکدیگر وجود دارد؟

- قطعا. من ایجاد صندوق کمک را پیشنهاد میکنم. مثلا اگر هر ایرانی از ده کرون که برای او کوشش نیست، به این صندوق اختصاصی دهد، کمک مهمی به پناهندهائی که در ترکیه و پاکستان باصطلاح زندگی میکنند، کرده است. واقعا فاجعه نیست اینکه بشنویم خیلی از ایرانیها در آن کشورها به تن فروشی مجبور شدند و یا اعمال دیگری که میدانیم؟ تازه، خیلی از ما این خبرها را نمی شنوند و یا میخواهند نشوند.

احمد، جوان قبلی در ادامه این بحثها، گفت:
 - بیزر علی باشد، این واقعیت دارد که محیط سوئد، افراد را ایزوله میکند. این نه فقط مشکل بزرگترها است، بلکه بچههای ما را هم دچار دردمس میکند. ما اگر بتوانیم همین کودکان را جمع کنیم و به آنها آموزش های مختلف ارائه بدهیم، کار کمی انجام ندادنایم.

سوال کردم: در صحبت های شما "باید"ها "ان" است، اما چرا نمی توان به این موارد عمل

ها دست بزنند. بنظر شما از چه راههائی میتوان این سیاست جلوگیری کرد؟

- از طرف کدام نشریه حرف میزنید؟
 - پیام کارگر، ارگان خارج از کشور سازمان رانکارگر.
 - من دوست ندارم برای کمونیستها تبلیغ کنم.
 - شما میتونید برعلیض تبلیغ کنید. اما سوال ما در مورد پناهندگان است؟

- البته نظر من اینست که باید پناهندگان متحد باشند. اما کیست که به این حرفها گوش دهد. میگویند یکی سلطنت طلب است، یکی دیگر راکونوست میدانند، سومی مجاهد است. ولی فکر میکنم این خط کشیها، کار پناهندها را مشکل میکند.

هوشنگ، ایرانی دیگری است. او سرگرم صحبت با یک جوان و یک مرد دیگر است. هوشنگ صحبتش را از تاثیر جشن چند ملیتی حاضر آغاز کرد:

- اگر هیچ چیز نداشته باشد، جمع شدن با هم خودتی یک تاثیر مثبت است. با مشکلاتی که همه می - دانیم داریم، تجربه یکی از ککهایست که ما میتوانیم با آشناسدن با مشکلات و راحل های دیگران، از آن استفاده کنیم. اول زبان را یاد بگیریم و آنوقت یافتن زبان مشترک، آسان است.

سوال کردم: با صحبت هائی که برسرآخراچ آن دسته از پناهندگان که جنگ عامل اصلی مهاجرتشان بوده، جریان پیدا کرده، نظر شما چیست؟
 هوشنگ: این یعنی چشم بستن بر روی مشکلات اصلی. ما هم با بهانههای مختلف آشنا هستیم. جنگ



تنها مشکل پناهندها نیست، این رژیم است که مانع عمده است. فعلا هم که میبینیم وجود دارد. با این بهانهها میخواهند شاید خانوادههائی را که بخاطر عزیزان دیگرشان آمدند، تحویل جهنم بدهند. ولی آنها هم اگر مشکلی نداشتند، حالا دارند. رژیم از "گناه" آنها که تحمل نکردن حکومت است، نمیگذرد. شما حتما اخبار سرکوبگریهای اخیر را شنیده‌اید. هرکس رژیم ایران را بشناسد، از شدت و وسعت سرکوبگریهایش خبر دارد. من فکر نمی کنم که دولت سوئد رژیم را نشناسد.

- راههای مقابلنای که پیشنهاد میکنید، چیست؟
 - البته من مخالف شیوههای نسنجیده و خشن هستم

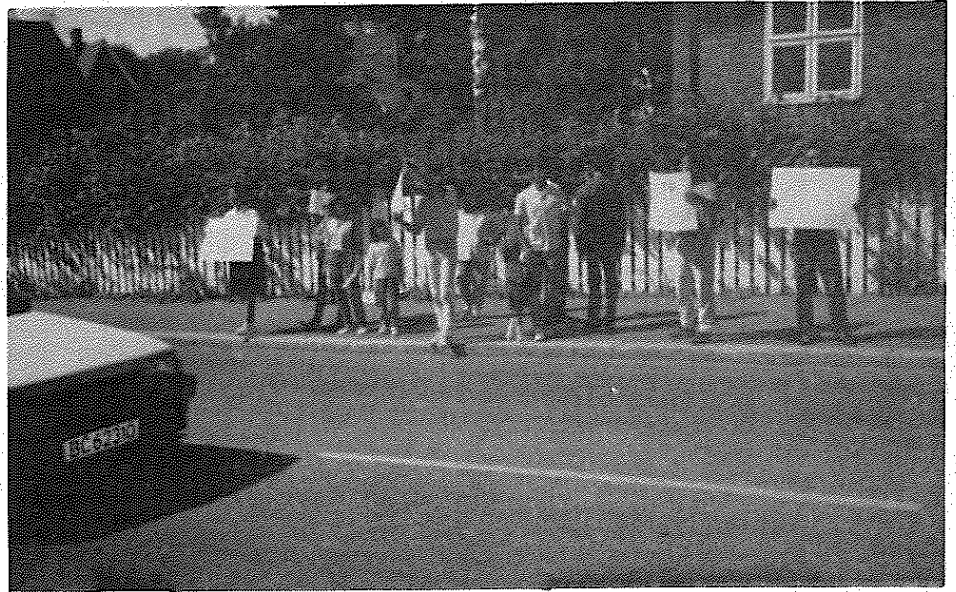
شاهین: مشکل اصلی، جمع شدن ایرانی هاست، همه با هم دشمن اند، همفکرها، هم خط ها، حتی هم حزب ها. من شخصا فکر می کنم که اینهم تاثیرات رژیم ج.ا.ا. است که ما نمیخواهیم با آن مقابله کنیم. شاید هم به انگلیسی ها برمیگردد، با همان شعار معروفشان:

احمد: تفرقه بینداز، حکومت کن.
 شاهین: ما به هر طریقی در دام این سیاستهاستیم، عادت داریم پشت سر هم حرف بزنیم.

درکوشنای، خانمی ایستاده بود و من برای طرح سوال به او مراجعه کردم.
 - باجریان آتش بس، گویا میخواهند به اخراج پناهنده

نروژ - اسلو:

اعتراضی علیه استرداد پناهندگان ایرانی



● در اعتراضی به سیاستهای ضدانسانی دولت ترکیه که اخیراً دهها آواره ایرانی را در مقابل دریافت ۷۰۰ دلار به رژیم جنایتکار اسلامی ایران فروخت و باعث از بین رفتن جان دهها انسان بیگناه گردید، در تاریخ سمنبه نهم اوت آکسیون با شرکت گروهی از پناهندگان گان مرفقی ایرانی در مقابل درب سفارت ترکیه در اسلو برگزار گردید. تظاهرکنندگان ضمن حمل شعارهایی در مخالفت با استرداد پناهندگان خواستار دیدار و گفتگو با سفیر دولت ترکیه شدند تا وضعیت پناهندگان ایرانی در ترکیه را برای وی توضیح دهند. اما سفیر

مثل دولت مرئوسات حاضر به گفتگو با تظاهرکنندگان نشد. آکسیون یا شعارهای علیه استرداد و درحکومیت همکاری دولت ترکیه با رژیم جمهوری اسلامی پایان گرفت. همچنین نسخهای از قطعنامه به مسئولین سفارت ترکیه تحویل گردید. لازم به ذکر است که مطابق قوانین نروژ تعداد بیش از ۱۰ تن اجازه تظاهرات در مقابل درب سفارتخانهها را ندارند. از اینرو اجباراً تعداد تظاهرات کنندگان در این آکسیون هم نمیتوانست حداکثر متجاوز از ۱۵ نفر باشد.

در مقابل دفتر سازمان ملل

● همچنین در تاریخ ۱۵/۸/۸۸ برای اعتراضی و تحت فشار قرار دادن دفتر سازمان ملل در امور پناهندگی در کشورهای پاکستان، ترکیه و عراق کسه سالیست سیاستهای ضدپناهندگی آنها زبازند عام شده است، گروهی از پناهندگان مرفقی ایرانی در نروژ آکسیون را در مقابل دفتر سازمان ملل در اسلو برپا کردند. در گفتگویی که بین نمایندگان تظاهرکنندگان و مسئولین دفتر

سازمان ملل در اسلو انجام شد، شرایط اسف بار و غیرقابل زندگی پناهندگان و آوارگان ایرانی در کشورهای فوق تشریح شد و نسبت به سیاستهای غیرمسئولانه دفتر سازمان ملل اعتراضی گردید. آنها همچنین خواستار اعزام هرچه سریعتر هیاتی از جانب سازمان ملل در زون برای رسیدگی به وضعیت پناهندگان در آن کشورها شدند.

لوبک - آلمان فدرال:

آکسیون ایستاده برای اعتراضی به اعدام زندانیان سیاسی

● سی و یکم مرداد ماه در حالیکه رژیم جمهوری اسلامی تعداد زیادی از زندانیان سیاسی را اعدام کرده و خبر تهیه یک لیست ۵۰ نفری برای اعدام توسط دژخیان رژیم در بین ایرانیان پخش شده بود، تعدادی از ایرانیان مقیم شهر (در این شهر ۶۰ نفر ایرانی ساکن است) دست به تظاهرات ایستاده در مرکز شهر زدند. در این تظاهرات که توسط کمیته دمکراتیک ایرانیان سازماندهی شده بود، شرکت کنندگان با آویختن پلاکاردهای افشاکر رژیم اسلامی برگردن خود و برافراشتن یک پلاکارد علیه قتل و ترور در ایران با اهالی

منطقه به بحث و گفتگو درباره وضعیت زندانیان سیاسی و زندانیهای ایران پرداختند. آنها همچنین اعلامیای همراه با یک نامه در خصوص وضعیت پناهندگان سیاسی را که به یکی از مقامات حکومتی نوشته شده بود، به امضا جمعیت حاضر و عابری رسانند. در این آکسیون تعداد زیادی اعلامیه بزبان آلمانی در افشا شکجه اعدام و کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی توسط رژیم جمهوری اسلامی در میان عابری پخش گردید.

ادامه از صفحه ۱۰

راههای اعتراضی، همبستگی و کمک و مبارزه بسته نیست. اگر بتوانیم از تعصب حزبی، گروهی و مسلکی در دفاع از حق پناهندگان، صرفنظر کنیم، راههای قابل استفاده فراوان است.

محمد، جوان ایرانی دیگری که ناظر گفتگو بود، نظرش را اینگونه بیان کرد:

— لااقل با اتحادمان، جلو این قضیه دیپورت را که شما از آن صحبت کردناید، بگیریم. ما دردهای خودمان را اگر فراموش نکنیم، دردهای دیگران هم در یاد ما خواهد ماند. شما الان شاهدید که وقتی یک ایرانی، بهنگام گذر، صدای فارسی میشنود، نادیده و نشنیده میگردد. خیلی ها هم اول میپرسند: از چه گروهی هستید، تا تصمیم بگیرند چه رفتاری در پیش بگیرند.

محمد در ادامه صحبت هایش این نکته را اضافه کرد:

— باید کمتر بفکر سیاسی کردن هر چیز بود. چون خیلیها هستند که از ترس سیاسی شدن جمع ها و خطراتش، در گردهمائی ها حاضر نمیشوند. ولی در جایی که ضروری است، نباید چشمپوشی کرد.

— موفق باشید!

این گفته را بصورت سوالی با یک ایرانی دیگر در میان گذاشتم و او جواب داد:

— هیچ حرکت غیرسیاسی نداریم. از اینکه رژیم از کارما آشفته شود و ما هم از کارمان بترسیم، پس باید از همه چیز صرفنظر کرد. این به اعتقاد من غیر ممکن است. زندانی سیاسی که در داخل بند اعتصاب میکند، عواقب قضیه را تحمل میکند، ما که دیگر در اروپا هستیم.

هنگامیکه جشن به اتمام رسیده و مشغول خروج از محل بودیم، جزوه "معرفی کوتاه" سازمان کارگران انقلابی ایران (راکارگر) را در دست تعداد زیادی شرکت کننده، سیاه، سفید، آسیائی و اروپائی دیدم. با یک مرد فلسطینی که بعداً معلوم شد اصل ونسب اتیوپیائی دارد، و جزوه را هم در دست داشت، گفتگو کردم که او در جواب گفت:

— من یک مارکسیست هستم، و شما میتونید دریابید که چه نظری دارم. همبستگی ملتها نمیتواند با مخالفت من روبرو شود.

وقت نداشتیم تا بیشتر صحبت کنیم و از طرفی مشکل زبان داشتیم.

گزارشی از یک ●●● ادامه از صفحه ۹

اینچنین محلهائی برای مدتی، قسمتی از بهترین لحظات عمرشان را سپری میکنند. البته این فقط شرح حال بخش کوچکی از هزاران جوانانی است که نور از وطن و خانواده خود در این محلها نگهداری میشوند.

با کمک های مالی خود
سازمان را در امر مبارزه
انقلابی یاری رسانید

نامه‌هایی از ایران

قسمت آخر

گزارشی از نظرات مردم درباره پذیرش قطعنامه ۵۹۸

هی بالا و پائین رفته به نفع من و تو بوده؟ اینهاش باز یسه سیگار تو بکش، چیکار باین حرفا داری! احساس کردم دل بری باره و بهمین جهت روبرویش نشستم و با خنده گفتم: مثل اینکه زیاد دل و دماغ نداری بابا، چی شده وضع کار و کاسی خوب نیست؟ دفعتا و بدون مقدمه گفت سلطنت بی صاحب برای کی دل و دماغ گذاشته، الان چهارماهه از پسرم خبری ندارم، تحویلچپوه، ارتش و دولت زیر گل رفته میکه اسیر شده، اما هلال احمر میکه داره خدمت میکنه! دست ما هم هیچ جا بند نیست، عاشر زیاد بی تایی میکنه. پرسیدم سرباز بوده یا بسیجی با تغییر و دلخوری گفت: نه آقا سرباز بودم! بسیج چی. خودم که چوب نداری و بی کسی رو خیردم هیچی، بچه‌های بیچاره‌ام هم مثل خودم شدن. و ادامه داد والا تنگ کوتاهی نکردم. به هزار آب و آتش زدم، اما هیچ جوری آب به آسیاب نیفتاده. دستفروشی همدیگه آیندای نداره! یکپو می بینی مأمورای شرداری ریختند و بساطتو جمع کردند و بردن. اما گرونی سیگار چون کار خود دولت لامسه کاری با سیگار فروشان دارن. یک میلیون نفر تو تهرون سیگار فروشند. البته بعضی هاشون دوشغلی هستند اما مثل منم پیدا میشه که همه امواتشان با ۷، ۸ سرعائله از همین کارمیکزنه. گفتم خوب الحمدالله جنگ که داره تووم میشه، ایشا الله پسرت اسیر شده و بزودی اونو میبینی. در حالیکه سعی میکرد آهسته‌تر صحبت کند با صدای خفای گفت: این بی شرفها رو که من شناختم، حالا حالا دست از سراین ملت بیچاره برنمی‌دارن، پنداری خمینی داره سرشومیذاره زمین و اینا ترسیدن که اوضاع بهم بریزه و بندتر از این که هست بشه، برای همین بود که این حرفها رو زدند، اما این حرفها هیچ افاتقه نداره. مردم دیگسه دندونای اینارو شمردند. اینا همونی هستند که بخاطر به تومن صدبار اولاد علی رو می کشتن و زندهمیکردند. یادمون که نرفته.

آمد. مرد مسن و عینکی که در جلو کنار من و راننده نشسته بود با صدای لرزان و مرتعش گفت: بنظر میاد تازه اول کاره یکی دو روز قبل روی خیلی از آدمهای پررو و جنگ طلب کم شده بود، اما دوباره دور افتاده دست طرفداران جنگ. زن چادر مشکی و جوانی که در عقب پشت راننده نشسته بود گفت: و آلا من نمیدونم اگه این جنگ نعمت بود، چرا از مردم میخوان بگیرن، و اگه نکت بود چرا ۸ سال ادامه ندادند. جوانی که کارش نشسته بود با پوزخند و طعنه گفت: مثل اینکه گفتند حالا وقت این اماوگرها نیست و صلحت کشور و صلحت اسلام تند تند تغییر می‌کند، تقصیر هیچکس نیست!؟ راننده که مرد جاافتاده‌ای بود و لحن کلاش نشان میداد نسبت بمسائل و رویدادها آگاهانه قضاوت میکند گفت: حمله مجدد عراق به نفع اینا تووم شد، چون قبلا هیچکس دیگه به جبهه نرفت و رژیم هم نمیتونست فشار زیادی جهت بسیج مردم وارد کنه. اما در همین یکی دو روز اخیر از اکثر ادارات با قرعه کشی نیرو فرستادند و مرخصی سالانه اکثر کارخانجات بدلیل شرائط اضطراری لغو شده، اگرچه قسمتی از این برنامه‌ها ناپیچی و برای تسبیح مردم است. اما همینطور که اینا تونستند جو چند روز پیش رو بشکنند کلی به نفعشان شده، آخه تا چند روز پیش هنوز قادر نبودند برای مخالفین صلح که غالبا داروسته خودشان بودند ملت پذیرش قطعنامه را کاملا توضیح دهند.

در اطراف یکی از میدانهای جنوب شرقی تهران پیرمرد سیگار فروش در نقطهای بسیار شلوغ و پررفت و آمد بساط کرده بود. هنگام خرید سیگار از او با شوخی پرسیدم طلا که از روزن شد سیگار چی از روزن نشده؟ با بی حوصلگی گفت دلت خوشه‌ها، شتریکی به عباسی وقتی ما نداریم بخیریم چه فرقی میکنه! حالا بگیریم چند صباحی قیمت طلا اومد پائین مگه در عرض این چندسال

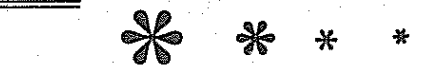
با مرد جوان اما شکستهای که می گفت مستخدم یکی از وزارتخانه‌ست در پارکی هم صحبت شدم. پس از کلابه و مرددل بسیار از اوضاع و احوال و گرانی به تشریح وضعیت خود پرداخت. وی گفت پس از ۲۱ سال سابقه کار تنها سه هزار و چهارصد تومان بسه اضافه هفتصد تومان عاملصندی حقوق میگیرم. تقریباً بعد از انقلاب هم سایر مزایا و پاداش و انعامی که داشتیم به صفر رسیده است. منم و همان چندرفراز حقوقی با این شرایط سخت زندگی، از اینها گذشته هر روز تشویش و دلبره دارم که میادا مارو هم به جبهه بفرستند. یکی دو روزی دلمون با حرف صلح خوش بود، اما مثل اینکه اوضاع داره بدتر میشه. اینارو که نیشناسی (اشاره به رژیم و داروستکاش که ازملکسرد ارتجعی و باندبازیشان در وزارتخانه‌ها بسیارگفت) شاید همه ما و همه کارگرا رویزیر تهدید قطع حقوق بسه جبهه‌ها فرستادند. وی ادامه داد: یکروزی بود که صلح برای اینا حکم خودکشی را داشت، اما دیدندهواخیلی پسو از ترس از دست دادن قدرت و برای اینکه چند روزی بیشتر بمانند صلح را که خواسته مردم بود قیسول کردند. آخر میدونی اینا مثل مهمونی هستند که در روزهای اول برای صاحبخونه (یعنی ما ملت) عزیز بودند، اما از بس موند و آزار و اذیت و پرروئی کرد صاحبخونه از دستش ذله شد و مهمون کم کم احساس کرد که صاحبخونه دیگه تحویلش نمیکره و جیبی نمونده که با اردنگی اونو بلنازه بیرون، برای همین شروع کرد به خودشیرینی کردن تا اینکه چند روزی بیشتر لانگر بلنازه. حالا این رژیم هم قرعه همان مهمون پررو و پرآزار و اذیت، فعلا داره برای مردم خودشیرینی میکنه و باصلطلاح به سازمردم راه میاد، اما بالاخره یکروزی که دیرنیست اردنگی را خواهد خورد.

دریکی از خیابانهای مرکزی شهر درون یک تاکسی صحبت از حمله مجدد عراق به شهرهای ایران بمیان

ننگ با رنگ پاک نمی شود

رسید، گفت زبرش اضافه کنيد سپاه منطقه... البته دو روز بعد آن شعار نیز پاک شد. آخرین شعار از حرفهای خمینی در مورد جنگ بود. دیروز "برادران سپاه" اسطل رنگ و قلم مو در دست ریختند و با چه عجلهای پاکش کردند. امروز صبح چیز جالبی دیدم، به جایش دیشب شعاری بدین مضمون نوشته شده بود "نگ با رنگ پاک نمیشود" و با خطی درشتتر پائینش اضافه شده بود "مرگ بر رژیم خمینی". آری چند روزی است که شعارهای در رابطه با جنگ را از در و دیوار پاک میکنند، انگار میتوان با پاک کردن این شعارها هشت سال کشت و کشتار، بدبختی و فلاکت، فقر و نیستی را نیز از وجود و ذهن مردم پاک کرد. راستی که "نگ با رنگ پاک نمیشود" و یا بقول شاعر "گیرم که آب رفته را به جوی بازگرداندی، با آبروی رفته چه خواهی کرد..."

دیروز صحنه جالبی دیدم که برایت تعریف میکنم. دیوار خانمان برای خودش تاریخی دارد. اوائل سال ۵۷ يك روز صبح با سروصدای مادرم که تازه از خرید نان برمیگشت، از خواب بیدار شدم. میگفت چه نشستاید که بر روی دیوار خانمان شعار نوشتاند. هنوز از رختخواب بیرون نیامده بودم که برادر کوچکم خبر آورد که بر دیوار نوشتاند "مرگ بر رژیم خونخوار شاه". پدرم که تا آنوقت ساکت بود گفت من که پاکش نمی کنم هر که خوشش نمی آید خودش پاک کند. از آن پس تاریخ دیوار خانمان با "تر" پدرم شروع شد. هر چند گاه یکسری مینوشتند و یکسری دیگر پاکش میکردند. پادم می آید یکبار دو جوان که گویا اکثریتی یا توندای بودند با چه شوری دو ساعت تمام زیرآفتاب حرفی از امامان، خمینی را در مورد اجرای بند ج و د بر آن نوشتند. درست در لحظات آخر يك ماشین سپاه



"... این روزها ایران شاهد جنب و جوش ویژه‌ای است. جماعت صلح را انگار با سکوتی حاکی از بی اعتمادی قبول کرده‌اند. دلشان میخواهد شاد باشند و این شادی در روی چشمهایشان موج میزند ولی نمیدانم چرا این شادی عیان نمیشود. شاید به این علت باشد که دیگر اعتمادی به حرفهای این رژیم ندارند. آخر مگر میشود با آن همه های و هوی، جنگ، جنگ، تابپیروزی، گرفتن کربلا، قس و... تدارک بیست سال جنگ و هزاران، شعار جنگ طلبی اکنون به یکباره شعار صلح سرناد. بنظر طبیعی است که مردم در اینمورد سکوت کنند. چراکه ۸ سال است که هر روز تبلیغات جهان-گشائی اسلام و ارتش اسلام را میشوند. هشت سال است که رادیو، تلویزیون، مطبوعات، همه و همه ازجنگ میگویند و حالا يك دفعه، در عرض چند هفته درست شعارها و حرفهای با ۱۸۰ درجه اختلاف بکوش میرسد

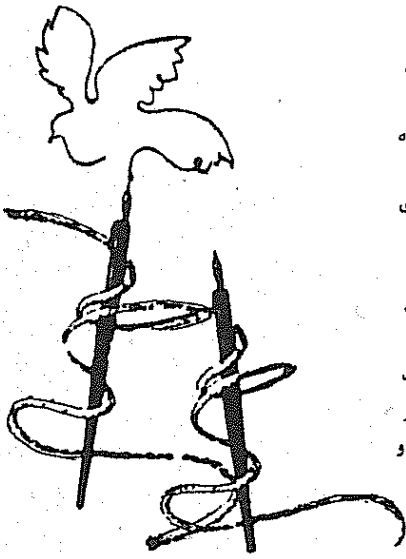
اشك بر مرگ يك دوست!

● وزیر امور خارجه رژیم ضمن شرکت در خاکسپاری ضیا الحق پیام رئیس جمهور را به کتیل ریاست جمهوری پاکستان و همسر ضیا الحق تقدیم داشت. خانمهای در این پیام ضمن "خواستار تداوم روابط دوستانه ایران با پاکستان بعنوان کشور همسایه و مسلمان" گفت که "پاکستان رهبری ارزنده و ما دوست صدیقی را از دست دادیم و بدون شك فقدان آن شادروان ضایعه بزرگی برای پاکستان خواهد بود". خانمهای همچنین در پیام خویش به همسر ضیا الحق متذکر شد که "ما همسری متعهد و من برادری دانا و آگاه و مردم پاکستان رهبری مدیر و خدمتگزار و وطن دوست را از دست ندادیم. بی شك مردم پاکستان در طول سالیان ۰۰۰ شخصی بدین تدبیر و هوش و اراده و عزم ایستادند و صداقت و اخلاص بر خود ندیدند".

اخراج به علت چاپ "داستان نو"

● اخیراً مجموعه داستانی از نویسندگان ایرانی به همت آقای جمال میرصادقی به نام "داستان نو" در ایران منتشر شده است. انتشار این مجموعه باعث اخراج نامبرده از دانشکده هنرهای زیبا گردید.

"داستان نو" شامل چند داستان کوتاه از یکسری نویسندگان تازه نگار و چند داستان دیگر از نویسندگان قدیمی ترمثل الخاصی، موذن و دکتر الهی میباشد. این کتاب با استقبال وسیعی در ایران روبرو شد و در عرض چند روز نایاب گردید و همین بهانه‌ای شد برای جمهوری اسلامی، تا کتابی را که خود پس از گذراندن هفت خون، اجازه انتشار یافته بود، نویسنداش را از کار برکنار کند. آری اخراج برای استقبال بی نظیر مردم در اصل وحشت از مردمی که تشنه یک اثر خوبند، وحشت از عدم بقای خویش.



نمایشگاه بین المللی تهران

چند خبر کوتاه

● سرانجام موسوی نخست وزیر چند روز قبل از تقاضای استعفایش عبدالحسین وهاجی را به سمت سرپرست وزارت بازرگانی منصوب کرد. وزیر سابق بازرگانی، جعفری سه ماه قبل از معرفی کابینه جدید کنار گذاشته شده بود.

بنابه تصمیم خمینی و تأیید مجلس قرار بر این بود که تا پایان دوره ریاست جمهوری خانمهای، اعضا کابینه از رای اعتماد از مجلس معاف شوند ولی هفته قبل خبری از رادیو تهران پخش شد دال بر اینکه قرار یوده مجلس دادن رای اعتماد به کابینه را شروع کند ولی بعلت استعفای نخست وزیر، رای اعتماد از دستور جلسه حذف شده است. بنابه همین خبر استعفای نخست وزیر از طرف رئیس جمهور رد شد و نخست وزیر پذیرفت تا معرفی نخست وزیر جدید این ست را حفظ کند. وی روز دوشنبه ۲۱ شهریور در مجلس که "برای حفظ صلحت نظام و کشور" از خود انعطاف نشان داده، استعفاش را پس میگیرد.

● بدنبال بارندگی های شدید در شمال تهران و جاری شدن سیل ۹۰ نفر کشته شدند. سیل در آبعلسی، رودهن، ورامین و یکسری دیگر از روستاهای منطقه خسارت زیادی ببار آورد. صدها خانه ویران و هزاران احشام کشته شدند. سیل همچنین خسارت زیادی بر کشاورزی و زمینهای زیر کشت وارد آورد.

● وزارت بهداشت و درمان اعلام کرد که با تصویب طرح "همکن سازی" از این پس پزشکان حق ندارند بیمار غیرهمجنس خویشی را ویزیت نمایند. دکتر صدر معاون فرهنگی وزارت بهداشت اعلام کرد که این طرح شامل بیماران و قسمتهای مختلف آن نیز میشود و به تمام مراکز درمانی و پزشکان کشور ابلاغ شده است. وی اعلام کرد که طبق این طرح بیماران باید برای شفقت های مختلف و اتاق عمل، تکلیسینا، پرستاران، خدمه و پزشکان را تقسیمبندی نمایند بطوریکه حتی در معاینات ساده و عمل جراحی در اتاق عمل، رادیوگرافی، تزریقات و غیره از پرسنلی همگن استفاده شود. "تسا رعایت موازین شرعی شود".

انگلیسی را تنها محدودیت فضای نمایشگاه اعلام کرد. در بین کشورهای خارجی بیشترین فضای نمایشگاه با سه هزار متر مربع به آلمان غربی تعلق دارد. طبق ادعای جمهوری اسلامی تعدادی از شرکتهای بین المللی از کشورهای آلمان، انگلیس، ژاپن و تایوان بصورت مستقل در نمایشگاه شرکت کردند. خانمهای در مراسم افتتاح این نمایشگاه گفت که ایران تصمیم دارد "در این نمایشگاه از همکاریهای فنی کشورهای شرکت کننده" برای بازاریابی در چهارچوب توسعه اقتصادی استفاده کند.

بهداشت و درمان از نگاه آمار

بیمرفاژیم به هر ۱۵۰۰۰ نفر روستائی در ایران يك پزشك میرسد.

در عرصه دندانپزشکی فاجعه از این هم عمیقتر است. طبق آمار، در کل ایران ۲۳۰۰ دندانپزشك وجود دارد. یعنی اگر فرض کنیم این دندانپزشکان به تساوی در سطح ایران پخش شدند، به هر ۲۵۰۰۰ نفر يك دندانپزشك میرسد. در صورتی که واقعیت تلختر از این است. دندانپزشکان نیز تعداد بیشترشان در پایتخت و شهرهای بزرگ متمرکز هستند. شاید تعداد کل دندانپزشکان مشغول بکار در سطح کل روستاهای ایران از تعداد انگشتان دست فراتر نرود.

جالب توجه اینجاست که طبق موازین و استانداردهای بین المللی به هر هزار نفر يك پزشك تعلق میگیرد. حال خودتان حدس بزنید آقای وزیر بهداشتی با چه محاسبهای میخواهد به این میزان دست بیاید. میزانی که طبق آن ایران ۴۴ هزار پزشك کم دارد.

بر تمام این آمار باید شاهکار جدید فقها، یعنی طرح "همکن سازی" بیمار و پزشك را نیز اضافه کنیم. طبیعی است با احتساب آن مثلا شاید به کل زنان روستائی ایران چند پزشك زن نرسد. و بدین ترتیب فقها تصمیم دارند که "در یکی، دوسال آینده" در این زمینه به خودکفائی برسند!

● روز دوشنبه ۲۱ شهریور با شرکت ۲۶ کشور نمایشگاه بین المللی تهران افتتاح شد. این اواخر با اعلان آتش بس هر روز بر تعداد متقاضیان غربی، شرکت در نمایشگاه زیادتر میشود. در این نمایشگاه دولت فرانسه پس از ۹ سال و دولت انگلیس پس از دو سال شرکت میکنند. هجوم شرکتهای انگلیسی برای حضور در نمایشگاه بیسابقه است. بدنبال تقاضای شرکتهای مختلف انگلیسی سرانجام ۳۳ شرکت انگلیسی در ۲۵ غرفه توانستند جواز ورود به نمایشگاه را دریافت دارند. يك شرکت خصوصی انگلیسی علت عدم شرکت تمام شرکتهای

این روزها جمهوری اسلامی در باب تامین بهداشت و درمان زیاد وراچی میکند. هفته بهداشت میگذارد. سمینار بهداشت ترتیب میدهد و اخیراً طرح "همکن سازی" بیمار و پزشك را نیز به تصویب رسانده است. هدیان گوئیهای تبلیغاتی رژیم در اینمورد بدانجا رسیده است که وزیر بهداشت و درمان معتقد است که تا دوسال آینده ایران در عرصه تامین پزشك خود - کفایت. البته آقای وزیر بهداشتی شاید منظورشان در حل این معضل به طریقه اسلامی باشد، چون جمهوری اسلامی در اینمورد راههای گوناگونی را همیشه در آستین دارد. وگرنه طبق آمار منتشره از طرف رژیم در کل کشور مجموعاً ۲۶ هزار پزشك وجود دارد. که البته چه تعداد از اینها مشغول بکار هستند، خود جای بحث دارد و تازه اگر فرض را بر این بگذاریم که تمام این تعداد مشغول بکار باشند، به هر سعهزار نفر سکه ایران يك پزشك تعلق میگیرد. ولی در اصل باز این حساب نمیتواند درست باشد چرا که باز طبق آمار بیش از ۸ هزار نفر پزشك تنها در تهران متمرکزند و از کل پزشکان ایران تنها ۲۵۰ نفر در روستاها مشغول بکار هستند یعنی هر ۷۰ هزار روستائی ایران تنها يك پزشك ایرانی دارد. ایرانی از این جهت آوردهایم که ۱۲۰۰ پزشك خارجی نیز در روستاهای دور دست ایران مشغول بکارند که تازه آنها را هم اگر بر این جمیع

ادامه از صفحه ۱

رژیم جلااد اسلامی توطئه‌های...

آزاد شده از زندانها تنبیه نشده و با فرار بخارج از کشور علیه جمهوری اسلامی توطئه میکنند!

رژیم جمهوری اسلامی که تجارب دوران انقلاب را دارد، بخوبی میداند وقتی که خلقی مصمم به کسب آزادی است، اولین و مقدمترین آماج او خواست آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی است. یادآوری حرکت قهرمانانه خانواده‌های زندانیان سیاسی در راس جنبش آزادیخواهی علیه رژیم ستشاهی در سال ۵۶، کابوسی است که سران رژیم را به وحشت می‌اندازد. بویژه که تعداد بیشمار زندانیان سیاسی، فرزندان دلاور مردم، و آگاهی و تجربه انقلابی کارگران و زحمتکشان کشور با سال آغاز انقلاب بهمین قابل مقایسه نیست. گردانندگان رژیم حال که در جنگ شکست خورده و "ملح‌طلب" شده اند؛ و برای بازسازی ارکان درهم ریخته اقتصاد کشور امپریالیستها را میبازارند. زحمتکشان کشور را می‌کنند، احتیاج به آرامش داخلی دارند. بازسازی اقتصادی اگر هم رژیم قادر باشد بگونه‌ای دست و پا شکسته تا حدودی آنرا پیش ببرد، در شرایط ویرانی ایران وسلطه نظام سرمایه‌داری معنی جز محدود کردن بازهم بیشتر حق حیات و تنفس کارگران و زحمتکشان ندارد. بی علت نیست که رژیم اسلامی از فردای پذیرش قطعنامه سازمان ملل سرکوب زندانیان سیاسی و اعدام دسته‌جمعی آنها را در دستور کار خود قرار داده است. سرکوب شدیدتر و اختناق بیشتر، محتوای سیاسی واقعی باصطلاح "بازسازی" است.

اکنون که رژیم اسلامی دندانهایش را برای دریدن گلوی زندانیان و شکافتن سینه‌های پراز عشق و امید آنها به خلق و رهائی زحمتکشان تیز میکند، انقلابیون و نیروهای دمکرات و آزادیخواه نیز باید سلاحشان را برنندتر در برابر جلاادان بلند کنند. نباید گناشت خون زحمتکشان و روشنفکران و جوانان انقلابی کشور ما در دالانهای مرگ ریخته شود. علیه قطع شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی بپاخوریم و چهره خون آشام رژیم را بیش از پیش رسوا سازیم.

"بازسازی"، پس از... ادامه از صفحه ۲
"موافقت کرد که در سال ۱۹۸۹، ایران ۶ میلیون تن نفت خام به ترکیه صادر کند" و بدینوسیله آنان نیز جای پای خویش را مستحکمتر کردند.

فرستاده ویژه انگلیس که در حال مذاکره با مقامات ایرانی است اعلام کرد که "مردم انگلیس تازه انقلاب اسلامی ایران را درک کرده‌اند و دولت انگلیس نیز تمایل صادقانه جهت دوستی با جمهوری اسلامی ایران را دارد." و طبیعی است که این "درک" بی‌جواب نماند. نمونه بارز حضور ۲۶ شرکت انگلیسی در نمایشگاه تهران است.

کشورهای منطقه نیز از این تب و تاب بدور نمانند، تا آنجا که حتی دولت کویت هفته پیش فرستاده ویژه‌ای جهت از سرگیری روابط دیپلماتیک با ایران به تهران فرستاد و تا با سران رژیم به گفتگو بنشینند.

دیگر کشورهای غربی و منطقه نیز هر يك به فراخور حال دارند روابط خویش را با جمهوری اسلامی گسترش میدهند. همه یکی پشت سردیگری به تهران می‌آیند تا "بازسازی" ایران پس از جنگ را بعهده بگیرند. ولی امر بازسازی خود داستانی است که بدون

ارز امکانپذیر نیست. بنابراین بررسی‌هایی که دست اندرکاران

توضیح هیئت تحریریه

در شماره قبل پیام کارگر وعده کرده بودیم طرح "جنبش دفاع از حقوق سندیکائی کارگران ایران" مذکور به اطلاع خوانندگان عزیز می‌رسد.

طرح پلاتفرم

جنبش دفاع از حقوق سندیکائی کارگران ایران

طبقه کارگرایان زیرسلطه رژیم سیاه جمهوری اسلامی دشوارترین شرایط مبارزاتی خود را می‌گذراند، اما این طبقه برای حفظ موقعیت و سطح معیشت خود قهرمانانه ترین مبارزه را در فعالیت روزمره به پیش می‌برد.

هم‌اینکه کارگران ایران بحق هیچگونه تشکل مستقل از نهادهای ایدئولوژیک حکومتی ندارند. برابرقوانین جاری و در دست تصویب، تنها نهادهای اسلامی کارگری، که تحت کنترل حکومت هستند، اجازه فعالیت و تشکل شدن دارند. این نهادها انجمن اسلامی کارگران و شوراهای اسلامی کار هستند. در حقیقت برپائی هر تشکل مستقل کارگری و مبارزه برای حقوق توده طبقه کارگر مطلقاً ممنوع است. این از یکطرف بعلت وحشت رژیم اسلامی از حرکت مستقل طبقه کارگر است؛ زیرا آزادی فعالیت این طبقه بقا رژیم ارتجاعی اسلامی را با خطر جدی مواجه خواهد ساخت؛ از سوی دیگر دلیل فقدان آزادیها و حقوق دمکراتیک عموم مردم ایران است - حقوقی که اساساً با حیات حکومت اسلامی منافات دارد - و آزادی سیاسی در این کشور به چیزی جز سرنگونی رژیم نخواهد انجامید.

در مقطع کنونی، زندگی و مبارزه طبقه کارگرایان در اثر جنگ خانمان برانداز هر روز تباه تر و سخت‌تر شده است. از یکسو کارگران را مستقیم و غیرمستقیم در خدمت جبهه می‌گیرند و از سوی دیگر با تعمیق بحران اقتصادی و نیازهای جنگ، موج بیکارسازی و اخراج از کارخانه ها و خدمات جبران ناپذیری به حیات طبقه کارگر وارد می‌آورد. جنگ همچنین بدلیل بهانه‌ای برای تشدید فشار، سرکوب و اختناق توسط رژیم، بحدوث مانع بزرگی بر سر راه ایجاد و فعالیت تشکلهای کارگری و مبارزه برای حقوق توده کارگران، عمل می‌نماید. کارگران زن در مجموعه زندگی دشوار کارگران ایران، شرایط به مراتب بدتری دارند و هر روز بیش از پیش از امکان اشتغال و کار محروم می‌گردند.

طبقه کارگرایان اما در مقابل این شرایط و در برابر دیکتاتوری اسلامی و استثمار سرمایه‌داری ساکت نبوده و بیشترین مبارزه را پیش برده است. با اینکه هزاران کارگر در سیاهچاله‌های رژیم اسیرند، تعداد زیادی از آنان اعدام شده‌اند و بیشتر از این تعداد از فعالین کارگری تبعید و یا اخراج گشته‌اند، با اینهمه اعتراضات فراوان و باشکوه سالهای سیاه اخیر، همه و همه نشان دهنده مبارزه حاد و پیکر طبقه کارگرایان است، که هر روز ادامه دارد، مبارزه‌ای که با سرنگینی رابرد و شکار کارگران و خانواده‌های محروم آنها ختم نمیشود، مبارزه‌ای که گسترش آن حلقوم رژیم اسلامی را خواهد فشرد.

هم‌اکنون بین مبارزات طبقه کارگرایان با کارگران جهان گسست ایجاد شده، در حالیکه مبارزه طبقه کارگر ایران می‌تواند و باید حمایت بین‌المللی برادران کارگر خود را در تمامی نقاط جهان برانگیزد. کارگزاران کشورهای مختلف باید از شرایط سخت طبقه کارگرایان، که فاقد اولیه ترین حقوق است و برای آن می - جنگد، مطلع شوند. اتحادیه‌های کارگری کشورهای مختلف و تشکلهای جهانی کارگری مترقی همچون "فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری" باید بعنوان پشتیبان حقوق کارگران ایران نقش خود را ایفا کنند.

ما بخشی از فعالین جنبش کارگری ایران، که بناچار کشور خود را ترک کرده ایم، بعنوان فعالین تبعیدی، وظیفه خود می‌دانیم که از مبارزات جاری، دانشی و نهائی طبقه کارگرایان در هر کجا، دفاع کنیم. ما وظیفه خود میدانیم که با مرتبط کردن جنبش سندیکائی و مبارزه برای حقوق توده طبقه کارگرایان با اتحادیه‌های کارگری و "فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری" حمایت بین‌المللی از مبارزات کارگران ایران و همچنین حمایت متقابل خود از کارگران دیگر کشورها را تأمین نمائیم. ما بدین منظور در این راه گام نهاده و همه فعالین کارگری ایران را که اکنون در خارج از کشور سمری برند فرامی‌خوانیم تا مشترکاً جنبش دفاع بین‌المللی کارگری از مبارزات طبقه کارگرایان را سازمان دهیم. خواسته‌های ویژه و عمومی ما بشرح زیرند:

عنوان نمونه انبیا بطور مکرر به استفاده از سینما برای تربیت فرهنگی در جامعه اشاره نمود در حالیکه صنعت جدید سینما از نظر بوزوازی هنوز چیزی بیسش از وسیله سرگرمی و تفریح و کسب درآمد نبود. یا مثال باز همجالبتر استفاده کمترین از رادیو بعنوان بلندگوسوی رساندن پیام انقلاب به گوش همه کارگران جهان است که بوزوازی جهانی با یک تاخیر سه دهه‌ای به غفلت خود از کاربرد سحرآمیز این وسیله جادویی پی برد. و حتی همین امروز هم از ابزار تاسف بخاطر این غفلت سه دهه‌ای خودداری نمی‌کند.

خلاصه کنیم: شیوه‌ها و ابزارهای تبلیغ و سازمانگری هژمونی است که باید تابعی از متغییر روحیات توده‌ها و روانشناسی اجتماعی باشد، نه برعکس. برای اینکه باید آخرین تحولات در ذهنیت اهالی و شیوه‌های کارکرد دشمن را در نظر گرفت و برای موفقیت در پیگیری یک تبلیغ موثر از کشف و کاربرد جدیدترین و ابتکاری ترین شیوه‌های ممکن بازماند.

برای جلوگیری از سوءتعبیر باید به دو نکته اشاره کرد: اولاً انتخاب این موضوع (شکل و شیوه مبارزه تبلیغاتی) از سلسله مسائل کربانگیر جنبش کمونیستی ایران بمعنی بی بیا دانستن دیگر مباحث نیست دوماً از نظر من کلیه تلاشها و فعالیت‌های موجود زائد نیست بلکه در درجه اول ناکافی است و در درجه بعد به نسبت نیروی که می‌بلعد بازده کمتری دارد.

پیام ویژه ۸۸ پایان

آزیتاتوره‌های بلشویکیا اعلامیه‌های کمیته مرکزی حزب رادو میان کارگران مسلح و متشکل در شوراهای کارخانجات پتروگراد و مسکو میخوانند. لذا تنها تعبیر این چسب انقلابی متوجه دقت در جمله‌بندی و کلمات قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های حزبی و چند جانبه است تا بدقت مرزهای موجود میان سیاست منشویکیا و اس ارها برای کارگران روشن شود. چرا که سرنوشت انقلاب بآرای فراکسیون‌های احزاب در شوراهای بستگی دارد و بدون صدور این اعلامیه‌ها و قطعنامه‌ها و روشن ساختن دقیق خط فاصل بلشویسم و منشویسم و اس ارها تغییر آرا کارگران متشکل در شوراهای غیرممکن خواهد بود.

لا بد خود این هائی که امروز صدور اعلامیه‌های طولانی و چاپ بجا و نابجای تراکت و برپائی کاملاً محدودتظاهرات فوجدنگ از طریق بسیج بخشی از هواداران خود را تنها راه‌های نیل به کسب هژمونی در جامعه میدانند خیردارند که بلشویکیا اگر از طریق صدور اعلامیه و قطعنامه و تبلیغ مواضع حزبی توسط آژیتاتورهای خود بسوی کسب قدرت خیز برمیداشتند، در عین حال بتوبه خود خلافت‌ترین و مبتکرانه‌ترین دید را نسبت به شیوه‌ها و ابزار تبلیغ و بسیج اهالی داشتند. البته این واقعیت به این معنی نمیتواند باشد که کاریست همه روشهای آنها امروز هم نشانه نیوگ (۱) باشد. به

مفهوم بوزوازی از جهان را بصورت "عقل سلیم" اکتایی میکند و آنرا بعنوان فلسفه توده‌های مخاطب جایی - اندازد و اخلاقی و آداب و آئینهای رفتار مرسوم در یک جامعه در راه تمدن بزرگ را به آنها می‌قبولاند؟ مگر نه این است که هم اینک سلطنت طلبی "خزل سیاسی" حساب نمیشود و حتی خود چپ انقلابی آنجاکه صحبت از "مرزبندی با عوامل و دستیاران دی رژیم گذشته" در میان می‌آید در واقعیت امر خائنین اکثریتی - توده‌ای را مد نظر دارد و تا بحال مخالفت عملی آنچنانی با حضور سلطنت طلبی در محافل مورد مرزبندی مشاهده نشده است.

آیا آنها که در ادعای مبارزه برای ساختن سازمان اجتماعی نوین تولید و جامعه غاری از طبقات و ... به کترین حدی کوتاه نمی‌آیند این مسائل برایشان مهم هست؟ و اگر مهم هستند چه تدابیری برای خنثی ساختن این سموم مملکت اندیشیدند؟ واقعیت تاخ بدینی تر از آن است که در اینجا به کشف آن بکوشیم. چپ انقلابی مثل "دوران فرانسه"، "قرمان داستان" "نامزد" در "سنگر" میزکتاب پناه گرفته و غیرواقعی بودن هر آنچه را که در بیرون از دنیای محدودشان اتفاق می افتد ثابت میکنند. از نظر آنان شرایط مثل فوریه - اکتبر ۱۹۱۷ روسیه است که کارگران نیمه باسواد و

رژیم انجام دادند، تا همین این مقدار ارز ممکن نیست مگر از طریق: صادرات نفت، افزایش صادرات کالاهای غیرنفتی و اخذ وامهای خارجی. با توجه به اینکه با آرام شدن منطقه خلیج فارس امکان پائین آمدن نرخ نفت وجود دارد و خود مسئولین رژیم سقوط بهای نفت تا بشکای ۵ دلار را نیز پیش بینی میکنند (کیهان ۲۶ مرداد ۶۷) و پائین بودن مقدار ارز دریافتی از بابت کالاهای غیرنفتی (۱/۵ درصد از کل ارز دریافتی رژیم طی سال گذشته) تنها راه ممکن برای جمهوری اسلامی در این عرصه اخذ وامهای خارجی است و اگر "تا همین سلاحهای نظامیان باید در اولویت باشد" (رفسنجانی ۲ شهریور کیهان هوائی) را هم به این مسئله اضافه کنیم، اتوقت تنها دورنمایی را که سران رژیم پیش پای خویش می‌بینند چیزی جز تکیه بر وامهای خارجی و بسط مناسبات روزافزون با غرب و اجازه سرمایه‌گذاران خارجی در ایران نخواهد بود.

در کنار همه این خیره‌است که دولت ایران شرایط را مناسب میکردند تا بتواند با آمریکا نیز رابطه برقرار سازد و تنها شرط این کار را به "اگر سیاست آمریکا با ما تغییر کند" و "تحریکات مختلف علیه ما را کنار بگذارد" (لاریجانی معاون وزیر امور خارجه) محدود میکند. گذشته از آن هم اکنون شایعاتی در داخل و خارج از کشور مبنی بر روابط پنهانی دو کشور به گوش می‌رسد. حتی در داخل کشور صحبت بر سر پس دادن سفارت آمریکاست که نمی‌تواند بدور از واقعیت باشد. طی هفته گذشته مزدوران رژیم‌شعراهای "فدامیرالیستی" "جناب خط امام" را از در و دیوار سفارت پاک نموده و ساختمان سفارت را رنگ کاری نمودند و یا به روایتی دیگر خانه ارباب را آب و جاروب کردند و در انتظار تشریف فرمائی ارباب لحظه‌شماری میکنند که با اینس تفاضیل آن لحظه زیاد دور نخواهد بود.

۱- دفاع از حق طبقه کارگران برای برپائی اتحادیه‌ها و هر نوع تشکل مستقل کارگری و حق اعتصاب

۲- دفاع از اعضا و سبازات طبقه کارگران ایران

۳- دفاع از بهبود سطح زندگی و معیشت کارگران ایران

۴- دفاع از حقوق ویژه زنان کارگر و دفاع از برابری کامل حقوق زنان با مردان در برابر کار

مسأله

۵- دفاع از حق کاروبیمه بیکاری

۶- دفاع از حق دخالت تشکلهای مستقل کارگری در تدوین قانون کار

۷- دفاع از حقوق فعالین کارگری زندانی و احراری و خانواده‌های آنها

۸- جلوگیری از اعزام اجباری کارگران به جبهه، کسرحقوق اجباری برای جنگ، اخراجهای

دستجمعی، دستگیری و سرکوب کارگران

۹- دفاع از آزادی زندانیان سیاسی

۱۰- دفاع از آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم ایران

۱۱- دفاع از قطع بدون قید و شرط جنگ ایران و عراق و صلح دمکراتیک

۱۲- همبستگی با جنبش طبقه جهانی کارگر و دفاع از مبارزات کارگران همه کشورها.

جنبش دفاع از حقوق سندیکائی کارگران ایران

اول ماه مه ۱۹۸۸

دفتر مرکزی: آلمان فدرال

Postlagerkarte

Nr. 123903 C

53 Bonn 1

W. Germany

دانمارک:

اتریش:

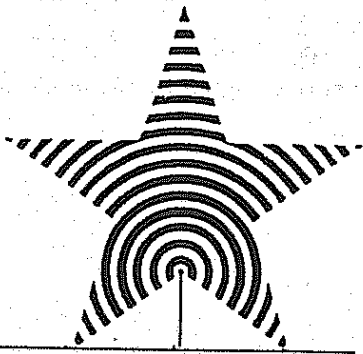
اعلامیه

دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

برای نجات جان زندانیان سیاسی از خطر يك كشتار وسيع
بپاخيزيم!



صدای کارگر

راه پيوي سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

★ برنا مه صدای کارگر هر شب
ساعت ۶ روی موج کوتاه ردیف
۷۵ متر برابری ۴ مگا هرتز پخش
می گردد.

★ این برنا مه ساعت ۹ همان
شب ساعت ۶ صبح روز بعد مجدداً
پخش می گردد.

★ جمعه ها برنا مه ویژه پخش
می شود

★ ساعت و طول موج صدای
کارگر را به خاطر بسپارید؛
ساعت پخش و طول موج صدای
کارگر را به هر وسیله ممکن به
اطلاع کارگران و زحماتشان
برسانید و آنان را به شنیدن
صدای کارگر دعوت نمائید!

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که از ترس شعله ور شدن قیام توده های ناگزیر شد "جام زهر
اکین" پذیرش آتش بس را سرکشد، اکنون برای مرعوب ساختن مردم و جلوگیری از اقدامات
انقلابی توده های، سرکوب فاشیستی خود را بنحو وحشیانه و بی سابقه تشدید کرده است.

در هفته های اخیر رژیم جمهوری اسلامی اقدام به حلق آویز نمودن اعضا سازمان مجاهدین
و حزب دمکرات در ملا" عام نموده و در زندان اوین تعدادی از زندانیان سیاسی منجمه اعضا
حزب توده و سازمان اکثریت را به جوخه های اعدام سپرده است. مقامات جمهوری اسلامی پنهان
نمی کنند که قصد کشتار وسیع زندانیان سیاسی را دارند و مسئولین زندانها ملاقاتها را تا آخر مهر
قطع کرده اند تا بقول خودشان زندانها را از عناصر نامطلوب پاکسازی کنند. زندانیان اوین در
برابر اعتراضی خانواده های شهرستانی به قطع ملاقات، تهدید کردند که زندانیان را به شهرستانهای
مربوطه منتقل نموده و در آنجا در ملا" عام حلق آویز خواهند کرد. اینک سایه شوم کشتاری
وحشیانه و گسترده بر زندانهای ایران سایه افکنده است. جان هزاران زندانی سیاسی در معرض
انتقام طلبی کوردلانه فتهای مرتجع قرار دارد!

کارگران، زحمتکشان و مردم آزادیخواه ایران!

در شرایط حاضر که زندانیان سیاسی در معرض کشتار دسته جمعی و وسیع قرار دارند باید با همه
قوا با سیاست سرکوب و کشتار رژیم مرتجع جمهوری اسلامی به مقابله برخاست. باید در همه جا
علیه این جنایت بزرگ به اعتراض برخاست و دفاع از زندانیان سیاسی را از هر طریق ممکن به
پیکاری متحد و عمومی علیه سیاست سرکوب رژیم جمهوری اسلامی مبدل ساخت. پس صفوف خود را
هرچه همبسترتر و متحدتر سازیم!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) باردیگر همه احزاب، سازمانها و شخصیتهای انقلابی
و مترقی ایرانی و مجامع بین المللی را مورد خطاب قرار داده و از آنها دعوت میکند تا از طریق
اعتراض فعال و اقدامات مشترک، بدفاع و حمایت از زندانیان سیاسی و مقابله با کشتارهای
فاشیستی جمهوری اسلامی برخیزند!

آدرس پیام کارگر

POSTFACH
650226
1-BERLIN 65

ALIZADI
B.P. 195
75564 PARIS
-CEDEX 12
FRANCE

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۵ شهریور ۱۳۶۷

اعلام موجودیت گروه "وحدتی"

عراق است بر در و دیوارها شعارهایی دیده میشود.
بطور نمونه شعار زیر که در چندین نقطه شهر تهران بر
دیوارها دیده شده است: "ما به جنگ تا سرنگونی صدام
اندامه خواهیم داد. مرگ بر ترسوها و سازشکاران." از
قرار معلوم از این گروه اعلامیه هایی نیز در همین رابطه
پخش شده است.

با اعلام آتش بس، اختلافات داخلی در لرون
هیئت حاکمه نیز دارد اوج میگردد. یکی از نمونه های
اخیر این درگیریها، اختلافاتی است که بر سر خاتمه و یا
ادامه جنگ ایجاد شده. طبق اخبار رسیده از ایران
اخیراً در سپاه پاسداران گروهی به نام "وحدتی" فعالیت
چشمگیری از خود نشان میدهد. از این گروه که مخالف
با قبول آتش بس و موافق ادامه جنگ تا سرنگونی رژیم

